

فرهنگ و سیاست اصلاح طلبان	از هر درب سخنی	در جبهه جهانی کمونیستی	در آمریکا چه می گذرد؟	چین در گذشته، حال و آینده
صفحه ۵	صفحه ۷	صفحه ۲۱	صفحه ۲۱	صفحه ۲۱

بی تفاوتی ایده نولوژیک - سیاسی در لفافه تفاوت گذاریهای موجود!

از این خواست رضاشهابی دفاع کنیم!

اینجانب از پشت دیوارهای بلند زندان اوین از تشکل مطبوعه سندیکای کارگران شرکت واحد و همکارانم در سندیکای نیشکر هفت تپه، سندیکای فلزکار مکانیک، هیئت موسس سندیکاهای کارگری، سندیکای نقاشان ساختمان، اتحادیه آزاد کارگران، کمیته های هماهنگی و پیگیری، کانون مدافعان حقوق و کارگر، کارگران پروژه ای و صنعتی و ... برادرانه درخواست دارم، در این اوضاع و احوال نابسامان معیشتی طبقه کارگر و مردم فرودست، دست یاری به هم دیگر بدهند و با اتحاد و همبستگی و بدور از مسائل حاشیه ای و پیش پا افتاده و دشمن شاد کن، که فقط انرژی همکاران را تلف می کند و فاصله ها را زیاد می کند، که البته خواسته عوامل ضد کارگری بقیه در صفحه چهارم

تاکنکهای درست منطبق با وضعیت عینی مبارزه طبقاتی، بدون سازماندهی نیروهای آگاه جنبش کارگری در تشکیلاتی که قادر به مقاومت در برابر حملات ددمنشانه ی طبقات حاکم باشد، بدون به کارگیری سبک کارپرولتاری، بدون پیوندفشرده داشتن با طبقه کارگر و توده های زحمت کش و بدون مبارزه بی امان با طبقه حاکم، قادر به پیش روی نیست. اما این بی تفاوتی در دوران معاصر عمده تا از سطح ایده نولوژیک - سیاسی به سطح تشکیلات گریزی و تفاوت گذاریهای افراطی نیز رسیده و حتا به سطح «کمونیستهای علنی» غیرتشکیلاتی! و رشد فردگرایی آن هم به نام «کمونیسم» ارتقاء یافته است.

داشتن دیدگاه و فعالیت سیاسی بدون فعالیت تشکیلاتی فقط در سطح بقیه در صفحه دوم

اگر در ۷۰ سال پیش در ایران بی تفاوتی سیاسی و فقدان هشیاری ایده نولوژیکی در اتخاذ حرکتی آگاهانه و علمی در جنبش چپ خود را بروز داد، چنین بی تفاوتی به خصوص در میان روشن فکران محصول موقعیت اجتماعی و امکاناتی بود که برای زنده گی کردن در شرایط به مراتب مناسب تری نسبت به کارگران و بخش عظیمی از زحمت کشان داشتند. دیکتاتوری حاکمان امانی به کارگران و زحمت کشان جهت دفاع آزادانه از حقوق پایمال شده شان نمی داد. این بی تفاوتی در پرتو ایده نولوژی باری به هر جهت خرده بورژوائی و درپیش گرفتن سیاستهای اپورتونیستی و رفرمیستی به ساده گی توجیه پذیر شد. در حالی که مبارزه طبقاتی پرولتاریا بدون مسلح بودن به تئوری کمونیسم علمی، بدون داشتن استراتژی و

جلوه ای از دولت «اعتدال و تدبیر»!

بورژوازی بربرمنش حاکم در ایران قابل دوام نیست!

روز جمعه ۱۵ شهریور طبق اطلاعیه ای که کمیته حمایت از شاهرخ زمانی با احتیاط صادر کرد از جمله آمده بود:

«خبر دار شدیم، دستگاه های سرکوب و شکنجه حکومت ضد مردمی جمهوری اسلامی سرمایه داری ایران می خواهند فردا روز شنبه ۱۳۹۲/۶/۱۶ شاهرخ زمانی را برای محاکمه مجدد به دادگاهی در شهر تبریز ببرند.

اگر مسئولین زندان گوهر دشت کرج دروغ نگفته باشند روز یکشنبه ۱۳۹۲/۶/۱۷ ساعت ۹/۳۰ صبح جلسه دادگاه شروع خواهد شد.

به شاهرخ زمانی اتهام زده اند که سال گذشته قبل از تبعید به زندان گوهر دشت کرج در زندان بقیه در صفحه چهارم

ایمانیه، رییس دانشگاه علوم پزشکی در جهت ساکت کردن منتقدان به منظور ابقای خود در این سمت ارزیابی می کنند.

پیش از این نیز حراست دانشگاه دوربین های مدار بسته ای را مقابل پنجره خوابگاه دانشجویان نصب کرده که قابلیت زوم و تصویر برداری از درون اتاق ها را داراست. دانشجویان هنگام ورود و خروج از خوابگاه توسط دستگاه انگشت نگاری می گردند.

محمد هادی ایمانیه از اعضای جبهه پایداری و از نزدیکان دکتر لنکرانی ید طولایی در بر خورد با نشریات، تشکل های منتقد و فعالین دانشجویی دارد.

علی رغم انتقادات و اعتراضات فراوان به رییس دانشگاه علوم پزشکی شیراز از سوی دانشجویان و هیات علمی، حمایت تمام قد جبهه پایداری از وی بقیه در صفحه سوم

«در روز های اخیر فضای امنیتی حاکم بر دانشگاه علوم پزشکی شیراز تشدید شده به نحوی که حراست دانشگاه با نادیده گرفتن حریم خصوصی دانشجویان اتاق های تعدادی از فعالان دانشجویی و صنفی ساکن در خوابگاه شهید دستغیب را بازرسی کرده است.

بر اساس گزارش رسیده به ندای سبز آزادی در طی یک ماه گذشته حداقل ۸ اتاق دانشجویی مورد بازرسی سرزده تیمی از حراست دانشگاه قرار گرفته است. این تیم در ۲ مورد کیس کامپیوتر و لپ تاپ شخصی دانشجویان را جهت بازرسی بیشتر به همراه خود برده است. بازرسی ها اکثرا در زمانی صورت گرفته که دانشجویان در خوابگاه حضور نداشته اند. بسیاری از فعالان دانشجویی علت افزایش این فشارها را تلاش دکتر محمد هادی



بی تفاوتی... بقیه از صفحه اول

حرف زدن و یا ثبت در تاریخ باقی می ماند، چون که قادر به ایجاد تغییر در حد همان ادعاهای سیاسی هم نیست، در حد تفسیر و اغلب نیز سطحی بروز کرده و بی اثر در سطح جامعه می ماند. اما همین فعالیت می تواند به ایجاد اغتشاش فکری در جامعه دامن بزند که نتیجه اش رشد فرقه های مختلف گشته که چنان گرفتار تله ی خودساخته شده اند که قادر به گام گذاشتن جدی به پیش نمی شوند. این وضع را حافظ شیرین سخن در صد هاسال پیش چنین به نظم در آورده است: «جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذربنه — چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند.»

لنین در توضیح و تغییر این روند در سالهای سیاه دیکتاتوری خونین استولوپین بعد از شکست انقلاب بورژوا - دموکراتیک ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه، نوشت:

«سالهای ارتجاع (۱۹۰۷-۱۹۱۰). تزاریسم پیروز شد. همه احزاب انقلابی و اپوزیسیون درهم شکسته شدند. انحطاط، فساد اخلاق، انشعاب، تفرقه، ارتداد و پورنوگرافی جای گزین سیاست گردید. کشش به سوی ایده آلیسم فلسفی شدت یافت؛ عرفان پرده ای برای پوشش روحیات ضدانقلابی گردید. ولی در عین حال همین شکست بزرگ به احزاب انقلابی و طبقه انقلابی درس حقیقی و سودمندترین درسها، یعنی درس دیالکتیک تاریخی، درس استنباط و توانایی فن مبارزه سیاسی را یاد داد. دوستان در روزهای بدبختی شناخته می شوند. ارتشهای شکست خورده خوب درس می گیرند...»

احزاب انقلابی باید معلومات خود را تکمیل کنند. آنها طرز تعرض را آموختند. حال می بایست بدین نکته پی ببرند که این علم باید با علم دیگری تکمیل گردد و آن این که چه گونه باید صحیح تر عقب نشینی کرد. بلشویکها از همه منظم تر عقب نشینی کردند.» (لنین - آثار منتخب در یک جلد، بیماری کودکی «چپ روی» در کمونیسم، ص ۷۳۷)

در ایران گرچه در میان اپوزیسیون ضد رژیم چنان جوئی حاکم است که ظاهرا بی تفاوتی سیاسی در بین نیست و همه در صحنه نظر دهی و حتا فعالیت متشکل، روزمره فعال هستند. ولی این حضور پراکنده در کنار صحنه بیشتر از آن که در خدمت جنبش کارگری و توده ای در سطح عملی قرار بگیرد، فقط در حد حرف و ادعا و گروهی گری باقی مانده و انحطاطی که لنین در آن زمان در جنبش چپ شاهد بود در ایران امروز نیز به

روشنی به چشم می خورد. چرا؟ کلیه چپها در سطوح مختلفی از شکست انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در سهای لازم را نگرفتند، به ویژه کمونیستها قادر به درک نقش نیروی مادی سازمان یافته در تغییر اوضاع نشدند. وحدت و ایجاد حزب با اتوریته صاحب خط مشی ایده نولوژیک - سیاسی درست و صاحب اعتبار و نفوذ در میان طبقه کارگر و روشن فکران کمونیست را در عمل به دور انداختند. لذا «درس دیالکتیک تاریخی»، «درس استنباط و توانایی فن مبارزه سیاسی» فرا گرفته نشد و بلشوی که هم اکنون در میان نیروهای چپ شاهد آن هستیم نشان می دهد که از تجارب شکست سخت، خوب نیاموخته ایم.

بیان خشک و خالی این امر و پذیرش آشفته گی تاسف بار کنونی جنبش چپ نیز، ضمن این که کافی برای احترام گذاشتن به واقعیات به کرات روی داده در جنبش چپ ایران نیست، شناخت ما را نیز از علل بروز چنین وضعی عمق نمی بخشد. اگر دقیقتر به جمع بندی لنین که در بالا آمده توجه کنیم در روسیه وجود حزب بلشویک که پیوندی فشرده با طبقه کارگر داشت، ضمن این که سخت ترین سرکوب را به خود دید، ولی دارای چنان کیفیت تئوریک و عملی بود که با وجود از دست دادن ۹۰٪ از نیروهای تشکیلاتی اش در منطقه مهم کارگری سان پترزبورگ، توانست سربلند از این شکست درس گرفته پیوندش با طبقه کارگر روسیه از هم نگسسته و مجددا خود را سازمان داده و با اتخاذ تاکتیکهای درست، مبارزه طبقاتی پرولتری را بی وقفه به پیش ببرد و با انحلال طلبان روشن فکر نظیر منشویکها و تروتسکیستها و آتروویستها مبارزه کرده و در آستانه ی شروع جنگ جهانی اول تبدیل به نیروی انقلابی با اتوریته ای در روسیه بشود که کشوری بزرگ با ملیتهای متنوع و رشد اقتصادی بسیار ناموزون و عقب مانده به خصوص در مناطق آسیائی روسیه بود و این حزب انقلابی کارگری و کمونیستی توانست تاکتیکهای مناسب پیش روی جنبش کارگران و دهقانان را ماهرانه به اجرا در آورد. تاریخ جنبش چپ در ایران در سطحی دیگر و در شرایط دیگری در مقایسه با تشکیل و فعالیت حزب توده ایران تکرار شد: در سالهای ۱۳۱۰ - ۱۳۲۰ حزب کمونیست ایران در زیر ضربات رژیم سلطنتی مستبد رضا شاه از هم پاشید. اما در شرایط مناسبی که پس از شهریور ۱۳۲۰ و سرنگونی آن رژیم به دست نیروهای اشغالگر متفقین و آزادی نسبی ناشی از ضعف بقایای نظام

سلطنتی بوجود آمده بود، رهبری حزب توده ایران با محکم به دست نگرفتن آموزشهای کمونیسم علمی و توسل به نقاط گری ایده نولوژیک - سیاسی، گرچه در شرایط مساعد آن روز قادر به گسترش سریع حزب گشت، اما این حزب که به صورت حزبی دموکرات و ضد امپریالیست پا به عرصه ی وجود گذاشته بود با سازش کمونیستهای با نیروهای غیر کمونیست، سوسیال دموکرات و حتا عناصر وابسته به امپریالیستها! علاوه بر نفوذ قابل ملاحظه اش در میان طبقه کارگر، طی ۱۲ سال موجودیت اش در ایران، یا سیاستهای اپورتونیستی نظیر شرکت در کابینه قوام السلطنه را (آن هم سه چهار ماهه) در پیش گرفت و یا با وجود آگاهی رهبری آن به بروز قریب الوقوع کودتا و اعلام این که «کودتارها به ضد کودتا تبدیل خواهند کرد»، پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و پاسیوماندن در برابر آن، آن هم به دلیل امتناع دکتر مصدق از مقاومت در برابر کودتاگران، این تشکیلات چنان ضربه ای خورد و بهترین کادرهای کمونیستی که در این حزب فعالیت می کردند جان باختند که نهایتا تاحداز هم پاشیده گی پیش رفت. رهبری این حزب نه تنها قادر نشد اشتباهاتش را برطرف کند، بلکه پس از غلبه رویزیونیسم مدرن در رهبری حزب کمونیست شوروی در همان سالهای بعد از کودتا، رهبری این حزب نیز به دامن این رویزیونیسم در غلتید. اگر از بدو تشکیل حزب توده ایران کمونیستها بر سر مواضع اصولی پافشاری کرده و حزبی جبهه ای نمی ساختند، جنبش کارگری و توده ای سر نوشت دیگری جز شکست را می توانست از سربگذراند. اتخاذ این سیاست لاقیدانه در برابر دیگر طبقات اجتماعی باعث شد که سر نوشت حزب توده را ایده نولوژی خرده در رهبری این حزب قبل از بهمن ۱۳۵۷ با طرح شعاری تحت عنوان «ایجاد جبهه ضد سلطنتی» و «شاه باید برود»، بدون صحبت از جای گزینی دولت جدید به رهبری طبقه کارگر، لاقیدی از خود نشان داد و امروز نیز جناحی از بقایای این حزب آن راتکرار می کند. بدون این که جنبه طبقاتی حزب رهبری کننده در هر جبهه واحدی در نظر گرفته شود: «ما معتقدیم که بدون ایجاد جبهه ای واحد از همه نیروهای مخالف استبداد و مدافع صلح، آزادی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی امکان پیشبرد هدفمان وجود ندارد.» (صدای مردم - صلح، آزادی، عدالت



بی تفاوتی در لفافه تفاوت گذاری لیبرالیسم محض است!



گیری یافت به نحوی که سهمیه زنان در ۷۷ رشته در ۳۶ دانشگاه به صفر رسید و نه تنها زنان از انتخاب رشته‌های فنی-مهندسی که مردانه تعبیر می‌شوند محروم شدند، بلکه چندین دانشگاه از پذیرش آنها در رشته‌هایی که سابقه فعالیت گسترده‌ای در آن دارند از جمله رشته‌های راهنمایی، مشاوره و مددکاری اجتماعی و رشته فرش دستباف خودداری کردند.» (پیک ایران - ۲۳ شهریور ۱۳۹۲)

این خبرها نمونه کوچکی هستند از تداوم اختناق در محیط دانشگاهها و معرف آنند که در رژیم ولایت فقیه نمی توان انتظار اعتدال و به طریق اولی انتظارتدبیرداشت. و اگر قرار است اعتدال و یا تدبیری به کارگرفته شود این توسط دولت درمورد حل مناسبات با کشورهای امپریالیستی است که با اعمال فشار سیاسی و تحریم اقتصادی و نهایتا تهدید نظامی رژیم را وادار کرده اند تا به برخی سازشها با این کشورها تن بدهد و مرتباً قول حل اختلافات توسط سران رژیم سر داده می شود.

این امر به تنهایی نشان می دهد که دانش جویان نیز بدون مبارزه ای بی امان علیه تحمیل اختناق به محیطهای علمی و آموزشی، و بدون هماهنگ ساختن این مبارزات با مبارزات کارگران و زحمت کشان، روی آسایش را در محیط تحصیلی شان نخواهند دید و خانه های محقر دانش جوئی نیز به عنوان حریم خصوصی دانش جویان پیوسته توسط قداره بندان رژیم مورد تجاوز و بازرسی قرار گرفته و اولیه ترین وسایل تحصیلی آنان نیز درامان از تاراج نیروهای امنیتی رژیم باقی نخواهند ماند و دختران دانش جو از انتخاب رشته تحصیلی موردعلاقه شان بیش از پیش محروم خواهندگشت.

بنابراین "دولت "اعتدال و تدبیر" تنها برای خوش رقصی در برابر نیروهای متجاوز قوی تر از خودش یعنی کشورهای امپریالیستی ساخته و پرداخته شده است و نه برای احترام به حقوق دموکراتیک مردم و از جمله دانش جویان!

در عین حال بنابه خبر روزنامه خراسان: «هم اکنون در کشور، در سنین ۱۰ تا ۴۹ سال حدود ۳ میلیون نفر بی سواد هستند. عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس با بیان این که هم اکنون در سنین بین ۱۰ تا ۴۹ سال حدود ۳ میلیون بی سواد در کشور داریم، گفت: سازمان نهضت سوادآموزی تلاش می کند برای تحت پوشش قرار دادن این افراد به روش هایی همچون برون

تروتسکیستی و لیبرالی، نشان از تاثیرات دیدگاه طبقاتی غیرپرولتاری دارد که معرف طیف وسیع خرده بورژوازی در ایران است. غلبه بر این عامل شدیداً دست و پاگیر در رشد جنبش انقلابی و کمونیستی کارگران و زحمت کشان به میزان زیادی درگرو حضور هرچه بیشتر کارگران کمونیست در عرصه ی مبارزه طبقاتی کارگران برای ایجاد حزب کمونیست راستین رهبر جنبش کارگری است. خوش بختانه رشد جنبش کارگری شرایط را برای چنین دخالتی که حق مسلم کارگران پیشرو است مساعد ساخته است. در این راستا مبارزه با بی تفاوتی کنونی و کرختی حاکم بر جنبش چپ وظیفه ی کلیه ی کمونیستهای است که در این جنبش مجادانه برای ایجاد حزب کمونیست تلاش می کنند. بدون چنین تلاشی، جنبش چپ فرقه گرا از جنبش آگاه کارگری عقب افتاده و حنا به مثابه ترمزی در برابر حرکت پیش رونده ی آن قرار خواهد گرفت. فراموش نکنیم که «دایه بهتر از مادر» به ندرت وجود دارد و حزب کمونیست حزب پیشروان طبقه کارگر است و نه حزب پیشروان روشنفکری!

ک. ابراهیم - ۱۵ شهریور ۱۳۹۲



جلوه ای از دولت...بقیه از صفحه اول

باعث شد پس از ۸ سال همچنان در این سمت باقی بماند.» (به نقل از سایت آینه روز، ۱۸ شهریور ۱۳۹۲)

اما تضییقات و تجاوزات به حقوق اولیه دانش جویان به این خلاصه نمی شود. نمونه زیر نشان دیگری است از عمل کرد رژیم: «جمعی از فعالان دانشجویی و زنان در اعتراض به آنچه سهمیه بندی جنسیتی انجام شده در کنکور کارشناسی در چند سال اخیر به ویژه در سالهای ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ عنوان کردند، به ثبت دو شکایت به عنوان مدعی العموم در دیوان عدالت اداری اقدام کرده‌اند. به گزارش ایسنا، در اطلاعیه این فعالان زنان و دانشجویی آمده است: «در پی سهمیه بندی جنسیتی انجام شده در دفترچه کنکور سال ۱۳۹۰ سهمیه زنان در دو رشته دانشگاهی به صفر رسید و متأسفانه این اقدام که در مغایرت صریح با برخی از اصول قانون اساسی از جمله اصول ۳، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۳۰ و ۴۰ است در سال ۹۱ رشد چشم

اجتماعی، درباره ما، اول بهمن ۱۳۹۱) اما از این ضربه خوردنها جنبش چپ در سهای لازم را نگرفت. جنبش چپ چه پیش و چه پس از انقلاب ۱۳۵۷ قادر نشد با ارزیابی درست طبقاتی و بدون رها کردن آن یک لحظه در تحلیل‌هایش از اوضاع در مقابله با رژیم سرمایه داری متکی بر اسلام که از عقب مانده ترین ایده نولوژی متافیزیکی پیروی می کرد و با تصویب ولایت فقیه عملاً جای رژیم سلطنتی کم و بیش سکولارزمینی را با رژیم سلطنتی ولایت فقیه آسمانی تحت نام بی مسمای جمهوری اسلامی در خدمت نظام سرمایه داری عوض کرده بود، مبارزه ای اصولی و قاطعی را بر اساس استراتژی و تاکتیکهای کمونیستی پیش ببرد. چون که رهبری و بدنه ی تشکلهای این جنبش چپ را افراد برخاسته از خرده بورژوازی و روشن فکر تشکیل می دادند که نه مجهز به کمونیسم علمی بودند و نه درک درستی از به کار بستن ماتریالیسم دیالکتیکی در پیشبرد وظایف ایده نولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی و سبک کاری پرولتاریائی داشتند.

اکنون بعد از گذشت ۳۵ سال از بروز انقلاب و حاکمیت نظام ولایت فقیه، تداوم سرکوبهای قرون وسطائی رژیم، مقاومت و مبارزه ی پی گیر کارگران، زنان، دانش جویان، معلمان، پرستاران و غیره با نظام حاکم، جنبش چپ هنوز در لاقیدی ایده نولوژیک - سیاسی، قادر به تغییری رادیکال در پراتیک ۳۵ ساله اش نشده، انشعاب در تشکلهای جای وحدت اصولی را گرفته، فردگرایی جلو جمع گرایی قد علم کرده و تشکلهای چپ تلاش می کنند تحت عنوان «اصول گرایی» ذهنی - فرقه گرایی، حنا جنبش کارگری و زحمت کشان را به تفرقه بکشانند.

فراموش نکنیم که اگر در گذشته عدول از کمونیسم علمی عمده تا تحت گرایشات راست روانه اپورتونیستی و نهایتاً آویزان شدن به مهملات رویونیستی راست مدرن بود، امروز این عدول به علاوه از طریق گرایشات اپورتونیستی چپ با مهملات رویونیستی چپ نیز پیش برده می شود که حاصل آن محکم به دست نگرفتن اصول کمونیسم علمی است که میدان پرورشی اش دخالت شیوه تفکر خرده بورژوائی در جنبش کارگری آگاه و کمونیستی به صورت راست و چپ می باشد.

عدول از اصول کمونیسم علمی، نفی گرایی در مورد گذشته نزدیک به ۱۰۰ سال جنبش کمونیستی جهانی، تن ندادن به فعالیت کمونیستی زیر یک پرچم و یک تشکیلات، دستمایه قراردادن نظرات تروتسکیستی و شبه

دانش جویان، دانش آموزان علیه دخالت دین در امور تحصیلی متحد شوید!

سپاری متوسل شود. قاسم جعفری در گفت و گو با تسنیم، افزود: برخی افراد بی سواد کودکان بازمانده از تحصیل هستند که به دلیل اوضاع نامناسب خانوادگی و اقتصادی، مجبور به ترک تحصیل و کار کردن هستند که باید با حمایت های لازم زمینه تحصیل آنان را فراهم کرد.»

«به گزارش ایلنا (۲۰ شهریور ۹۲) نیز، بر اساس آماري که سال گذشته منتشر شد، کودکان لازم التعليم ۱۶ ميليون و ۵۰۰ هزار نفر و در عين حال تعداد کودکان لازم التعليم ثبت نام شده در مدارس و محروم از تحصیل به ترتيب ۱۲ ميليون و ۲۴۲ هزار نفر و ۴ ميليون نفر برآورد شده بودند. در این شرایط، با توجه به نوسانات اقتصادی یکسال گذشته و به تبع فقیرتر شدن خانواده های کارگری، انتظار می رود کودکان لازم التعليم بیشتری به دلیل مشکلات مالی خانواده های خود از ادامه تحصیل بازمانند.»

محرومیت کودکان خانواده های فقیر از آموزش درحالی است که طبق اصل ۳۰ قانون اساسی دولت موظف است به شهروندان خود تا پایان دوره متوسطه خدمات آموزشی رایگان ارائه کند. اما:

رئیس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی ایران هشدار داد: «در شرایطی که کارگران قرارداد موقت با وجود داشتن شغل از تامین هزینه های تحصیلی فرزندانشان ناتوانند، خطر ترک تحصیل فرزندان هزاران کارگر قراردادی و پیمانی که ظرف یک سال اخیر در نقاط مختلف کشور بیکار شده اند، وجود دارد.»

طی ۳۵ سال حاکمیت رژیم جهل و خرافه و به فرض این که آمار ارائه شده دستکاری نشده باشند، شاید کل بی سوادان کشور رقمی بین ۷ تا ۱۰٪ باشند (البته درمورد کودکان بابه آمارهای موجود نرفتن به مدرسه ۲۵٪ است). درحالی که حوزه های طلبه ها روزبه روز پرتز می شوند، جست و جوی قبرامامزاده های اختراعی جدید روبه فزونی است، ولی مدارس آموزشی و علمی یا مخروبه باقی می مانند و یا تعداد دانش آموزان آنها به علت وضعیت اقتصادی اسفناک خانواده های فقیر کم شده و کودکان بی گناه اجبارا وارد بازارکار بی رحم می گردند تا بتوانند با آوردن لقمه نانی به خانواده به اقتصاد مفلوک خانواده کمک بنمایند.

درکوبا پس از پیروزی انقلاب آن در سال ۱۹۵۹، طی ۵ - ۶ سال توانستند بی سواد را ریشه کن کنند. اما رژیم ضدآموزش و ضد علم حاکم درایران بعد از ۳۵ سال حکم رانی مستبد دراین مورد بی عرضه گی

کامل خودرا نشان داده است و به زودی با آغاز سال تحصیلی جدید و بازشدن مدارس میلیونها کودک از تحصیل بازخواهندماند. و اعتدال و تدبیری از طرف دولت چیزی جز گسیل آخوندها به مدارس جهت شست و شوی مغزی دادن به کودکان نخواهدشد.



از خواسته های رضا شهابی دفاع کنیم
بقیه از صفحه اول

و نظام سرمایه داری می باشد، در جهت به تحقق رسیدن خواسته های طبقه کارگر و کارگران و مردم شریف و زحمتکش این مرز و بوم، که دغدغه ی همه ما می باشد قدم بردارید و با امضاء این نامه حمایت خودتان را از طبقه ی کارگر و کارگران و خواسته های آن ها اعلام کنید.

رضا شهابی زکریا؛ زندان اوین ۹۲/۶/۳
ساعت ۱۶/۳۰ روز شنبه

[آیا نیروهای سیاسی چپ مدعی دفاع از مبارزه طبقاتی کارگران حاضر به لحظه ای اندیشیدن و آموختن از این خواست رضاشهابی منتها درمورد وحدت نیروهای چپ دریک تشکل پیشرو و اصولی کمونیست هستند؟ رنجبر]



بی دادگاه ... بقیه از صفحه اول

تیریز به خامنه ای نا سزا گفته است ، این گزارش را دو نفر از زندانیان عادی که در مقابل شکنجه های جسمی و روحی توان مقاومت نداشتند و تبدیل به مخبر اطلاعات شده اند به مسئولین زندان ارائه دادند.»

این کمیته در یک شنبه ۱۷ شهریورنیز خبرداد که شاهرخ به دادگاه برده شده و دربرابر این ادعای دروغین گفته است:

«تمامی این گزارش و پرونده کذب است و حتی در پرونده قبلی من هم که علیه من ساختند و بر مبنای آن ۱۱ سال زندان به من دادند نیز کذب کامل است و به اندازه سر سوزنی مدرک یا دلیل برای محاکمه من وجود ندارد. من مانند بسیاری از زندانیان

سیاسی و کارگری بی گناه هستم و باید هرچه زودتر آزاد شویم . همچنین گزارش دهنده نیز گفته است من هیچ توهینی از شاهرخ علیه خامنه ای نشنیدم فقط شاهرخ یک بار به ما گفت به حرف های خامنه ای گوش نکنید اون هر چه می گوید دروغ است.»

این پرونده سازی، این بهانه جوئیهای ابلهانه عمق استبدادگری مطلق دستگاه قضائی رژیم جمهوری اسلامی و درعین حال منتها درجه ی استیصال این دستگاه و پلیس سرکوب گرش را نشان می دهد که از ترس رشد جنبش کارگری درایران و استقامت سربلندانه ی فعالان کارگر در زندان در دفاع از حقوق کارگران مجبور شده است شیوه های رسوای دادگاه بلخ تاریخی را به کار گرفته، دوران محکومیت کارگران را افزایش داده و از این طریق به حربه ی دیگری برای ایجاد ترس و رکود در جنبش کارگری متوسل شود.

سران رژیم به خوبی می دانند که کوچک ترین اعتقاد و اعتمادی به آنها درمیان کارگران و زحمت کشان وجود ندارد، چون که باوجود کارطاعت فرسا کارگران اگر کاری داشته باشند مزد ناچیزی می گیرند و آن هم به شرطی که به موقع داده شود که سالاهاست کارفرمایان از پرداخت به موقع مرزها امتناع می ورزند و سفره های خانواده شان از نان خشک هم خالی است، درحالی که آقاها و آقا زاده های اکثرا آیت الله و آیت الله زاده وبسته گان آنها ثروتهای تولیدشده کارگران و زحمت کشان را بلعیده و درناز و نعمت غوطه ور شده اند.

داستان سرایان عمامه به سر به مردم می گویند: علی امام اول شیعیان کاری کرد تا از بیت المال استفاده نکند. آیا حتا یک نفر درمیان گله روحانیت می توان یافت که چنین عمل بکند؟

حدیث گویان عمامه به سر درمنابر می گویند: روزی محمد پیامبر مسلمانان از کوچه ای می گذشت، زنی یهودی خاکستر داغ از پشت بام روی سر محمد ریخت و محمد دستور داد کاری با او نداشته باشید! آیا یک نفر درایران تا به حال توانسته است علنا به «ولی فقیه» بگوید بالای چشمتان ابرواست و به این خاطر جان سالمی از دست شکنجه گران رژیم بدربرده باشد؟

اما امروز یک کارگر زحمت کش را به محاکمه می کشانند و به دروغ مدعی هستند گویا شاهرخ زمانی به فردی واداده درزیر شکنجه گفته «خامنه ای دروغ می گوید!» تا بی شرمانه سالیهای در زندان ماندنش

کمونیستها از نظرات انقلابی کارگران باید بیاموزند!



فرهنگ و سیاست اصلاح طلبان

قدرت سیاسی نه تنها در ایران بلکه در تمامی جوامع بشری مناسبات فرهنگ و روابط بین انسان ها را تعیین می کند . حاکمین سعی به شکل دادن جوامع بر اساس تفکرات و منافع طبقاتی خود دارند . در برابر قدرت سیاسی بطور تاریخی مقاومت و مبارزه موجود بوده است و تا دورانی در آینده نیز خواهد بود ، به این مفهوم مبارزه ای همه جانبه از تصاحب قدرت تا تغییر فرهنگ و مناسبات جامعه در اکثر زمینه ها ادامه داشته و این مبارزه بصور مختلف در عرصه های نظامی ، اقتصادی ، فرهنگی ، مسائل دموکراتیک جامعه و ... خود را نشان می دهد . روشن است که این عرصه ها در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند . حاکمیت در جوامع طبقاتی برای تسلط بر قدرت سیاسی و حفظ منافع طبقاتی اش مجبور است به اهرم های مختلف دست بیاویزد . بحث عرصه های دیگر در اینکه چه ارتباط دیالکتیکی با فرهنگ قرار دارد از حوصله این نوشته خارج است و ما تمرکز خود را بطور مشخص روی فرهنگ و بویژه در جوامع خاورمیانه ای و مشخصا ایران می گذاریم .

چندی است که خاورمیانه در جنگ و خونریزی و بحران های وسیع اجتماعی دست و پا می زند . جنبش های این جوامع که بیشتر متعلق به کشورهای عربی و شمال آفریقا هستند . به درست و یا به غلط به "بهار عربی" معروف شده اند . جنبش هایی که با خواست دموکراسی و عدالت اجتماعی و رهایی انسان از رژیم های خودکامه جمهوری و سلطنتی شروع شد و در ادامه خود با پس زدن نیروهای مترقی این جوامع به قدرت گیری نیروهای مرتجع اسلامی انجامیده اند . قدرت گیری این نیروها چه سلفی ها و تکفیری ها و شیعیان در کشورهای مختلف نشان از مشکلات عدیده ای دارد که صرفا در سطح سیاسی و مداخلات امپریالیستی قابل توضیح نیست و بایستی به مسائل فرهنگی و تفکری این جوامع هم نگاهی انداخت تا در بررسی آنها شرایط بوجود آمده کنونی را بهتر توضیح داد

اینکه چگونه در طی ۲۰ سال گذشته مرتجع ترین نیروهای بین المللی و داخلی موفق شده اند که نیروهای اسلامی را در شکل

حکم مستبدانه خود به کار می بندد، به چنان فرتوتی و بی عاطفه گی رسیده است که نمونه کوچکی از آن را دربرخورد به یک انسان مبارز کارگر درزندان که دربالا آمد، شاهد هستیم. باین شیوه های استبدادی این بورژوازی قبرخویش را می کند.

درچنین شرایطی، به هراندازه ای که عناصر آگاه پرولتری در ایجاد حزب واقعا انقلابی و پیشرو کمونیست در ایران تعقل ورزند، به هراندازه ای که کل طبقه کارگر ایران برای گرفتن حقوق پایمال شده اش در ایجاد تشکلهای کارگری خود اهمال کند، به هراندازه ای که شیوه تفکر خرده بورژوائی در تشکلهای مدعی مدافع طبقه کارگر فرقه گرایی را توجیه کنند و به هراندازه ای تشکلهای چپ به خودشان مدال رهبر پرولتاریای ایران را بدهند، به همان اندازه پدیده ارتجاعی نظام سرمایه داری در ایران ندامت خواهدیافت و درد و رنج کارگران و زحمت کشان و خانواده های شان پایان نخواهدگرفت. درحالی که این خیل عظیم انسانهای تولیدگر و صاحب فکر پیشرو از چنان نیروی مادی ومعنوی برخوردارند که اگر متحداً به پا خیزند، بورژوازی در ایران، در منطقه و درجهان یارای مقاومت یک روزه را هم در برابر آنان نخواهدداشت. به امید آن روز

حزب رنجبران ایران پاپوش دوزی دستگاه سرکوب گر رژیم علیه کارگران در بند و صادر کردن احتمالی حکم طولانی تر زمانی به زندان را شدیداً محکوم نموده و خواستار آزادی بی قید و شرط و فوری تمامی کارگران و دیگر زندانیان سیاسی می باشد.

حزب رنجبران ایران
۱۸ شهریور ۱۳۹۲



به تارنما های
اینترنتی حزب
رنجبران ایران
مراجعه کنید و
نظرات خود را در
آنها منعکس کنید!

را سنگین تر کنند! این اعمال رذیلاانه دستگاه قضائی رژیم از کجا ناشی می شود؟ اگر به تاریخ رجوع کنیم، زمانی که بورژوازی برای رسیدن به قدرت و برانداختن سلطه ی فئودالیسم مبارزه می کرد، حرکتی انقلابی را در این راستا پیش می بُرد، مارکس و انگلس در «بیانیه حزب کمونیست» (۱۸۴۷) دربخش بورژواها و پرولتاریائیها در این مورد نوشتند: «بورژوازی در تاریخ نقش فوق العاده انقلابی ایفا نموده است.

بورژوازی هر جا که به قدرت رسید، کلیه مناسبات فئودالی را که انسان را به «سروران طبیعی» خویش وابسته می ساخت، بی رحمانه از هم گسست و بین انسانها پیوند دیگری جز پیوند نفع صرف و «پول» بی عاطفه باقی نگذاشت. هیجان مقدس جذبه مذهبی و جوش و خروش شوالیه مآبانه و شیوه احساساتی تنگ نظرانه را در آبهای یخ زده حسابگریهای خودپرستانه خویش غرق ساخت... در یک کلمه به جای استثماری که در پرده پندارهای مذهبی و سیاسی پیچیده و مستور بود، استثمار آشکار، خالی از شرم، مستقیم و سنگدلانه ای را رایج گردانید... کلیه مناسبات خشکیده و زنگ زده با همه تصورات و نظریات مقدس و کهنسالی که در التزام خویش داشتند محوگردیدند... آن چه مقدس است از قدس خودعاری می شود و سرانجام انسانها ناگزیر می شوند به وضع زندگی و روابط متقابل خویش بادید کامل و هشیار بنگرند.»

اما بورژوازی پس از کسب قدرت و واژگون کردن نظامهای فئودالی برای مقابله با گورکن خویش یعنی پرولتاریای آگاه به تاریخ مبارزه و دیدگاه طبقاتی، به نیروها و افکار ارتجاعی گذشته و از جمله به کمک گرفتن از نقش ادیان به مثابه تریاک توده ها، متوسل شد و با این کار نقش انقلابی خود را با هرچه بیشتر فرورفتن در این منجلاب، از دست داد و اکنون در قرن بیست و یکم شاهد هستیم که در پیشرفته ترین کشورهای جهان و بعد از قرنهای حکومت کردن، به خشن ترین، بی رحم ترین و بزرگ ترین ضدانقلاب درجهان تبدیل شده است. این بورژوازی به آخر خط رسیده و در حال جان کندن به هر ذالتی پناه می برد.

بورژوازی در کشورهای رشدنیافته و در شرایط کنونی که راهی جز سازش با بورژوازی امپریالیستی جهانی و سرفروآوردن در برابر آن را ندارد و در داخل شیوه های فاشیستی را در اعمال



آنها با چیزی به نام هنر بیگانه هستند سعی کردند بطور دائم آن را در حیطه منافع خود بکار برند. آنها همین کار را با دانشجویان، نویسندگان و هنرمندان و ... این سرزمین نیز کردند. بستن خانه سینما نیز از همین منظر قابل توضیح است.

روشن است که این نوع اسلام شیعه با اسلام طالبانی و تکفیری هیچ فرقی ندارد بلکه سطح رشد اجتماعی جوامع است که چگونگی حرکت اسلام دولتی را تعیین می کند. بطور مثال حکومت جمهوری اسلامی تلاش بسیاری برای از بین بردن جشن نوروزی کرد ولی بعلت زمینه های قوی اجتماعی قادر به این کار نشد ولی حکومت طالبان توانست در مدت حکومت ۵ ساله خود کاملاً جلوی برگزاری جشن های نوروزی را بگیرد. و یا حزب الله لبنان سیاست تعامل و کج دارد مرز را با مسیحیان لبنان جلو می برد ولی در مصر اخوان المسلمین خواهان سرکوب مسیحیان مصر هستند. فرهنگ اسلامی ظاهراً بسیار اخلاقی است. ولی دقیقاً در همین نکته است که آنها خرافات را جایگزین اخلاقیات می کنند. آنها علم را برنمی تابند و اخلاقیات را تنها از دریچه مسائل جنسی و نصیحت گونه می بینند.

به قدرت رسیدن اصلاح طلبان (اگر بشود روحانی را یک اصلاح طلب دانست) در ایران هم نخواهد توانست در این برهوت بی فرهنگی حاکمیت خللی ایجاد کند. فرهنگ اسلامی فرهنگ ضد علم و عقلانیت و منطق است. نمونه آن هم سخنان وزیر جدید ارشاد اسلامی در مراسم معارفه است که نه از حتی اصلاح فرهنگ موجود بلکه "از بین بردن قوانین دست و پا گیر و موانع قانونی" صحبت می کند و نشان می دهد که هیچگونه تغییری را از دولت روحانی انتظار داشتن در بهترین حالتش خود فریبی عمیقی است. دولت روحانی شاید دیگر کشته شدگان جنگ را در دانشگاهها بخاک نسیپارد ولی در این حد از یک دولت برای اصلاحات فرهنگی انتظار تغییر داشتن فقط از عهده یک عده افراد خودفروش و کودن برمی آید.

اما در بعد دیگر آنچه امروز در ایران روی می دهد. بطور واقعی مبارزه روشنفکران و هنرمندان، موسیقی دانان و... علیه فرهنگ حاکم است. و در این مبارزه است که فرهنگ آینده ما ساخته می شود.

بهر رو فشار و تحمیق فرهنگی جامعه تأثیرات مشخصی بر روی افراد و برخی مناسبات گذاشته است. بطور مثال حضور مذهب برای کنترل افراد چه بطور

توان و قدرت درک می بیند که به خود متکی شود. به همین دلیل مسلمانان خواهان بهره گیری از تکنولوژی جدید هستند ولی قادر به درک مناسباتی که باعث بوجود آمدن و رشد این تکنولوژی می شود نیستند. آیا این به مفهوم تقابل مدرنیته و سنت است؟ آیا این مفاهیم می تواند حرکت امروز نیروهای اسلامی و حکومت های اسلامی را توجیه کرده و توضیح دهد.

فرهنگ اسلامی فرهنگ محنت و خود آزاری است. این فرهنگ با براه انداختن مراسم های مختلف عزاداری و دعا و ندبه و... سعی دارد از انسان موجودی تهی از درک مناسبات اجتماعی اش بسازد. آنها با شادی جشن و پایکوبی و رقص مخالف هستند و موسیقی را حرام می دانند ولی بطور گسترده در تبلیغات رسانه ای آنجا که منافعشان مطرح است استفاده می کنند.

فرهنگ اسلامی برای تحمیق مسلمانان در برخوردشان به دنیای کنونی با جواب ساده و احمقانه ای همچون "کار خداست"، "تفکر زیاد باعث کفر می شود" و غیره درهای درک و تبادل نظر و یادگیری را می بندند.

فرهنگ اسلامی هیچگونه اصلاح طلبی و تجدید نظر در اسلام را نمی پذیرد و براستی هم، مذاهب آنچنان بسته و عقب مانده هستند که هر متفکر مذهبی که در زمینه تجدید نظر قدم به جلو برای تغییر گذاشته است مجبور شده است که تمام تفکرات عقب مانده را دوباره و در شکل دیگری تکرار کند در ایران نیز کسانی مانند علی شریعتی و سروش همین کار را کردند. اما این تکرار در شکل های فریبنده و ظاهری ضد سلطه توانست افشار ناآگاه جامعه را بسوی خود جلب کرده و به تقویت اسلام کمک شایانی نماید. به همین دلیل نقش آنها در قدرت گیری نیروهای اسلامی بسیار بیشتر از بنیادگرایان بود. اما کسی مانند خمینی که اسلام را در جهت کسب قدرت سیاسی به خدمت گرفته بود از این نوع اسلام روی برنتافت و به مبارزه با این نوع اصلاح طلبی و تجدید نظر پرداخت. روشن است که حتی این جریان اصلاح طلبی نه تنها در تفکر بلکه حتی در قدرت سیاسی هم چیزی برای گفتن و تغییر ندارد. در بررسی نیروهای اسلامی در تاریخ ۱۵۰ ساله اخیر ایران شاهد هستیم که آنها با هر گونه تغییر مثبتی مخالفت کردند. آنها با سینما، تلویزیون، مدارس غیر مذهبی و... مخالفت کرده و آنها را نشانه کفر و بی بند وباری و... می دانستند و می دانند. منتها بعد از سال ۵۷ آنها همین اهرم ها را به خدمت خود گرفتند ولی چون

گروهها و احزاب مسلح در اپوزیسیون و قدرت سیاسی جای دهند و جوامعی که در حال شکل دادن به قوانین مدنی بودند را به عقب رانده و قوانین اسلامی را به این جوامع تحمیل کنند، به چندین عامل بر می گردد. اول اینکه این جوامع دارای احزاب و نیروهای پر قدرت اجتماعی بعد از عقب راندن نیروهای چپ و کمونیست نبودند و در نبود این نیروها نیروهای اسلامی شروع به یارگیری از درون این جوامع کردند و حاکمین نیز در مبارزه علیه کمونیسم به این رشد و گسترش نیروهای اسلامی با دیده اغماض نگریبستند. دوم اینکه زمینه های مذهبی گذشته این جوامع که با فقر و عقب ماندگی تاریخی همراه بوده، توانسته است که دو عنصر مذهب و فقر را به هم پیوند زده و عقب ماندگی نیروهای سیاسی ناشی از آن را، به پرچم مبارزه با مدنیت و سرمایه مبدل نماید. و بالاخره فرهنگ مذهبی و توهمات ناشی از زمینه نفوذ اسلام دولتی و دولتی شدن اسلام را بعد از قرن ها فراهم آورد تأثیر طولانی مدت مذهب و کمک دائمی بورژوازی بین المللی به آن، دو عنصر را در کنار هم حفظ کرده است. حضور قوانین مدنی از یک طرف و ابقا نیروهای اسلامی و گسترش روابط و فرهنگ اسلامی روشن است که فرهنگ اسلامی فرهنگ یک دستی نیست و به شرایط و زمینه های تاریخی هر جامعه مشخص برمی گردد ولی تمامی آنها در چند زمینه مشترک هستند.

فرهنگ اسلامی چیزی به نام حق انسان را به مثابه یک شهروند با حقوق مساوی به رسمیت نمی شناسد.

برخورد فرهنگ اسلامی به زن بیشتر از مناسبات فئودالی نشئت می گیرد تا مناسبات سرمایه داری به همین دلیل بسیار عقب مانده تر و برخوردش به زن بسیار ستمگرانه تر است.

برخورد انتقادی اسلام به جوامع سرمایه داری چه امپریالیستی و چه جهان سومی نه از موضع مترقی، بلکه کاملاً از موضعی درون گرایانه و واپسگرانه است و خواهان بازگشت به جوامع چند قرن گذشته که خود اتوپیائی هستند می باشد.

فرهنگ اسلامی به علت اینکه قادر نیست که با دنیای جدید خود را همراه کند و نظرات خود را تطبیق نماید. هر گونه اصلاح طلبی و تجدید نظر را مطرود و با بدترین شیوه ها سرکوب می کند.

فرهنگ اسلامی همیشه چشم به بالا دارد و در خود، آن نیروی تغییر برای زندگی بهتر را نمی بیند و نه خود را در آن سطح از



پیمانکاران جدید در بخش کشتی سازی این شرکت عظیم دریایی رخ داده است، ۸۰۰ نفر از این کارگران که در سه ماه گذشته نیز حقوقی دریافت نکرده‌اند با دریافت حکم اخراج از سوی کارفرما، در انتظار اخراج خود تا پایان شهریور ماه هستند.

این فعال کارگری سوابق کار این کارگران را از دو سال تا ۲۰ سال عنوان کرد و افزود: بخش عمده اخراج این تعداد کارگر، مربوط به شرکت پیمانکاری فرا ساحل است که قصد دارد با اتمام قرار داد ۵۳۸ کارگر تا پایان شهریور ماه، آنان را اخراج کند. (۲۵ شهریور ۱۳۹۲)

اعتصاب کارگران معادن طلا در آفریقای جنوبی

کارگران معادن طلای آفریقای جنوبی باری دیگر دست از کار کشیده و در اعتراض به افزایش نیافتن دستمزدهایشان اعتصاب نامحدود می کنند.

این اعتصاب در پی شکست مذاکرات هفته گذشته اتحادیه ها و شرکت ها، برنامه ریزی و اعلام شده است. اتاق معادن آفریقای جنوبی که از طرف تولیدکنندگان و کارگران معادن به مذاکره با اتحادیه ها مشغول بوده، پیشنهاد افزایش ۶ تا ۶ و نیم درصدی دستمزدها را داده است.

کارگران معادن طلای آفریقای جنوبی روز جمعه اعلام کرده بودند که اعتصابشان را از خودداری از شب کاری آغاز می کنند. اعتصاب های دنباله دار و مداوم در بخش معدن آفریقای جنوبی می تواند به بزرگترین اقتصاد قاره سیاه آسیب زند و این امر دولت را نگران کرده است. euronews. در تاریخ ۲۰۱۳/۰۹/۰۳

کانون مدافعان حقوق کارگر

دو شنبه ۴ مرداد ماه، چهارمین روز اعتصاب کارگران شرکت پایندان، پیمانکار فاز ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی است. ۵۰۰ کارگر شاغل در این شرکت ۴ الی ۵ ماه است که حقوق دریافت نکرده اند.

این کارگران به رغم خوابگاه متروک و غذای بی کیفیت، که به اندازه کافی توهین آمیز است، در این شرکت پیمانکاری کار می کنند و تنها به دریافت حقوق ماهانه دلخوش و راضی خواهند بود.

با این حال گروهی از کارگران ۵ ماه و گروهی ۴ ماه است که حقوق دریافت نکرده اند. مدیران پروژه گفته اند: "پول نداریم هر که نمی خواهد برود. کسی

فرهنگ دیگری که از مشخصات اجتماعی یک جامعه نشئت میگیرد در عصر کنونی می تواند فقط به این دو سیستم اجتماعی خدمت کند. برای درهم شکستن فرهنگ بورژوازی که مبتنی است بر مالکیت خصوصی، استثمار و ستم انسان بر انسان، دفاع از حفظ شرایط موجود یا عقب گرد به دنیاهاى گذشته بایستی قدرت سیاسى که پشتیبان واقعی فرهنگ بورژوازی است را درهم شکست. برای نجات جامعه از حاکمیت فرهنگ اسلامی و خرافات و عقب ماندگی باید رژیم جمهوری اسلامی را با یک رژیم مدرن، مترقی و دموکرات و پشتیبان عدالت اجتماعی عوض کرد تا نه تنها به فرهنگ ارتجاعی اسلامی پایان داد بلکه آنرا به زباله دان تاریخ فرستاد.

غ.ع. - شهریور ۱۳۹۲



از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

صدور حکم اخراج ۸۰۰ نفر از کارگران قرار دادی و رسمی

دبیر خانه کارگر استان بوشهر از صدور حکم اخراج ۸۰۰ نفر از کارگران قرار دادی و رسمی در واحد کشتی سازی شرکت صنعتی دریایی ایران (صدرا) تا پایان شهریور ماه سال جاری خبر داد.

«موسی میر جهانمردی» در تشریح جزئیات این خبر به ایلنا گفت: با توجه به اینکه در شرکت صنعتی دریایی ایران (صدرا) بیش از ۱۵۰۰ کارگر قراردادی و رسمی با کارفرمایی چندین شرکت پیمانکاری همانند فرا ساحل، آریا صنعت، صادق صنعت و... در ساخت پروژه های دریایی فعالیت دارند، اخیراً به دلیل رکود کار که موجب جابجایی شرکت های پیمانکاری و ورود

اجتماعی چه بطور فردی به بخشی از مناسبات اجتماعی در ایران تبدیل شده است. در کنار رشوه خواری و هزاران فساد اجتماعی همه خط قرمزهای "مفاسدات" را رعایت می کنند. فرهنگ گفتگوهای روزمره و عامیانه به شکل خردکننده ای مذهبی شده است و رها شدن از این نوع تفکر به کار طولانی نیاز دارد. این یک واقعیت است که جمهوری اسلامی بعد از سرکوب نیروهای سیاسی چپ و دموکرات توانسته است تا حد زیادی فرهنگ اسلامی را رشد و گسترش داده و تحمیل کند. فرهنگ اسلامی فرهنگ خرافات و خرافی کردن جامعه است.

روشن است که اسلام و فرهنگ آن در عصر کنونی یک عنصر "در خود" در جوامع نیستند بلکه چوب دست منافع بورژوازی در قدرت و حفظ قدرت هستند. با دست بردن به ریشه های تفکر و فرهنگ اسلامی می توان دریافت که بزک کردن رژیم های اسلامی از جمله جمهوری اسلامی ایران توسط اصلاح طلبان حکومتی یک فریب بزرگ علیه مردم است. اینکه اصلاح طلبان حکومتی بتوانند تغییراتی در فرهنگ و ذهنیت عقب مانده حکومتی ایجاد کنند فقط تکرار یک بازی انتخاباتی است که هم بورژوازی ایران را از تنگنا های خود نجات می دهد و هم چشمک هایی است به شرکت های فراملی برای سود های میلیاردی و بی حساب و کتاب

اصلاح طلبان با انتخابات جدید بیشتر از گذشته به قدرت آویخته شده اند اما انتظار اینکه نزدیک شدن آنها به قدرت می تواند تغییرات اصلاح طلبانه ای را به دنبال داشته باشد پنداری توهمی است. در واقع سیاست و فرهنگ اصلاح طلبان حکومتی تنها سیاست جدیدی را که در این دوره به جلوی صحنه رانده است. کنار گذاشتن مبارزه با حاکمین اصول گرا و سازش و تفاهم بیشتر با آنهاست.

در واقع ما وقتی از فرهنگ اسلامی صحبت می کنیم، فرهنگ بورژوازی در کشور های پیرامونی مشخصی است که از زمینه های اجتماعی خود بهره می گیرد و خود یک فرهنگ جداگانه از فرهنگ سرمایه داری و جوامع پیش سرمایه داری نیست. در واقع اصلاح طلبان همانطور که هیچ برنامه مشخصی برای اداره جامعه به غیر آن چیزی که تا بحال موجود بوده است ندارند در عرصه فرهنگی هم، چنین هستند.

در دنیای کنونی فقط و فقط دو سیستم اجتماعی با فرهنگ های خود موجود است فرهنگ سرمایه داری و فرهنگ سوسیالیستی، هر



شماره مجبور به موندن نکرده...“ (لازم به یادآوری است که پارس جنوبی از جمله مناطق ویژه اقتصادی است و مناطق ویژه از شمول قانون کار خارج اند. در این مناطق کارفرما به هر طریق عمل کند، غیرقانونی محسوب نمی‌شود و همین باعث سوء استفاده‌ی کارفرمایان شده است به طوری که حتی حداقل استانداردهای مناسبات سرمایه داری را هم رعایت نمی‌شود). [برده داری مدرن سرمایه داری بربریت را تمام و کمال به کار می‌گیرد!! - رنجبر]

فرارو- ۶ شهریور ۱۳۹۲:

با اینکه وزیر کار دولت احمدی نژاد ادعای ایجاد ۷ میلیون فرصت شغلی را مطرح کرده بود، وزیر اقتصاد دولت "تدبیر و امید" می‌گوید به زودی بازار کار کشور با بحران ۸,۵ میلیون کارجو مواجه خواهد شد. در صورت رسیدن آمار متقاضیان کار کشور به میزان یادشده، کشور با تقاضای تاریخی کار در ۱۰۰ سال گذشته مواجه می‌شود.

سیل بیکاری و خرابی آن در خانواده ها

کارشناسان بازار کار معتقدند بیکاری آنچنان برای کشور جدی شده و به یک بحران برای جوانان تبدیل شده که کمتر خانواده ای را می‌توان یافت در آن حداقل یک فرد بیکار وجود نداشته باشد و زمانی جلوه بیکاری در جامعه بدتر می‌شود که بخش قابل توجهی از بیکاران کشور را تحصیل کردگان دانشگاهی و افراد دارای مدارک بالاتر از دیپلم متوسطه تشکیل می‌دهند.

مسئله مربوط به بیکاری جوانان دانشگاهی چنان در جامعه مطرح شده که بیکاری این قشر حتی در بین دارندگان مدارک عالی فوق لیسانس و دکترا نیز دیده می‌شود و امروز هزاران نفر از بیکاران کشور را می‌توان در این گروه‌ها جستجو کرد.

وزیر اقتصاد: ۸,۵ میلیون بیکار در راه است

علی طیب طیب نیا وزیر امور اقتصادی و دارایی نیز در روزهای گذشته به موضوع بیکاری و چالش کارجویان با عدم تعادل در عرضه و تقاضای نیروی کار کشور پرداخته است. وزیر اقتصاد عنوان کرد: از طرفی ما یک جمعیت انبوه آماده کار داریم که چیزی حدود ۵ میلیون نفر در حال حاضر یا از دانشگاه فارغ التحصیل شده اند یا در حال تحصیل در دانشگاه‌ها هستند و به زودی وارد بازار کار خواهند شد که ما باید بتوانیم برای این جمعیت کار مناسب فراهم کنیم.

همچنین حدود ۳ و نیم میلیون بیکار وجود دارد که اگر این تعداد را به آن ۵ میلیون نفر اضافه کنیم معنایش این است که حدود ۸ و نیم میلیون نفر در آینده نزدیک جویای شغل هستند.

وی افزود: طبیعتاً جمعیت بیکاران و نرخ بیکاری در میان زنان و قشر جوان و تحصیل کرده بالاتر است و شاید ما بالاترین نرخ بیکاری را میان زنان جوان داریم که اینها اهمیت و حساسیت موضوع را برای ما بیشتر روشن می‌کند. متأسفانه در شرایط رکودی قرار گرفته ایم و ایجاد شغل برای این جمعیت جویای کار با سختی مواجه است و همزمان با یک تورم سنگین دو رقمی نیز مواجهیم.

سونامی تاریخی بیکاری

از سویی، اگر به زودی ۸ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر که بیش از ۵ میلیون نفر آنان را فارغ التحصیلان دانشگاهی تشکیل خواهد داد متقاضی کار شوند؛ کشور با سونامی تقاضا برای کار در ۱۰۰ سال گذشته مواجه خواهد شد چرا که در هیچ دوره ای تعداد تقاضا برای شغل در ایران به میزان مطرح شده نرسیده است.

اجبار کارگران پتروشیمی مناطق

آزاد به روزانه ۱۲ تا ۱۶ ساعت

کار- ۴ شهریور ۱۳۹۲ - آینه روز

یک فعال صنفی کارگری در مناطق ویژه اقتصادی از نقض قوانین در مورد ساعات کار کارگرانی که در پروژه‌های نفت و پتروشیمی این مناطق فعالیت دارند، خبر داد.

«ناصر آعجری» با اعلام این مطلب به ایلنا گفت: در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی هیچ محدودیتی برای ساعات کار کارگران شاغل در پروژه‌های عمرانی و نفت و پتروشیمی وجود ندارد.

وی بایبان اینکه این کارگران بدون برخورداری از حق مرخصی قانونی و تعطیلات رسمی، روزانه ۱۲ تا ۱۶ ساعات کار می‌کنند، گفت: در عمل این کارفرما و پیمانکار است که تعیین می‌کند کارگران تا چه زمانی باید کار کنند. (قانون جنگل - رنجبر)

این فعال صنفی کارگری یادآور شد: اجبار کارگران به انجام کار اضافی در تمامی روزهای تعطیل و غیر تعطیل در حالی است که به موجب قانون کار کارفرما باید در جریان تنظیم فعالیت کارگاه حق مرخصی و تعطیلی کارگران خود را به رسمیت بشناسد.

آعجری گفت: متأسفانه به دلیل سکوت قانون در محدوده مناطق آزاد و ویژه اقتصادی هیچ محدودیتی برای مدت زمان کار کارگران وجود ندارد.

به گفته این فعال کارگری بر همین اساس در حال حاضر کارگرانی که در پروژه‌های نفتی و پتروشیمی مناطق آزاد و ویژه عسلویه، ماهشهر، پارس جنوبی کار می‌کنند باید تمام ایام هفته را کار کنند.

وی با یادآوری اینکه ساعت کار روزانه این کارگران بسته به تشخیص کارفرما و پیمانکار از ۱۲ تا ۱۶ ساعت در روز متغیر است، گفت: این کارگران بر خلاف سایر همکاران خود حتی از حق مرخصی و توقف کار در روزهای تعطیل رسمی برخوردار نیستند و تنها زمان استراحت آن‌ها بعد از ظهر روزهای جمعه است.

به گفته آعجری در این مناطق فعالیت کارگران هر روز از ساعت ۶ صبح آغاز شده و تا پاسی از شب ادامه می‌یابد.

وی یادآور شد: فعالیت روزانه کارگران تنها در فاصله ساعات ۱۲ تا ۱۵ که فعالیت در محیط‌های سرباز به دلیل افزایش بیش از حد دمای هوا ناممکن است متوقف می‌شود.

آعجری بایبان اینکه به دلیل شیوه نامناسب محاسبه و پرداخت حقوق کارگران در عمل هیچگاه سختی کار کارگران جبران نمی‌شود، گفت: روح و روان کارگران شاغل در مناطق آزاد هم از بابت شرایط سخت کار و هم از بابت پرداخت‌های نامناسب آزرده می‌شود.

تعویق ۸ ماه حقوق کارگران

آزمایش

آغاز دولت نهم ۱۸۰۰ کارگر، پایان دولت دهم ۶۰ کارگر دارد

«این کارگران با سوابق بیش از ۲۰ سال کار در آستانه بیکاری‌اند. / ۱۱۵ کارگر قراردادی این کارخانه با آغاز سال ۹۲ تعدیل شدند. / همه کارگران این کارخانه شرایط بازنشسته شدن با مشاغل سخت و زیان آور را دارند اما تامین اجتماعی به بهانه پرداخت نشدن سهم کارفرما از بازنشسته کردن تعداد ۴۰ نفر از کارگران خوداری می‌کند.»

رئیس شورای اسلامی کار کارخانه آزمایش شرق تهران از معوق باقی ماندن ۸ ماه حقوق کارگران این کارخانه خبر داد و گفت: این واحد صنعتی به دلیل ناتوانی در تولید، قادر به پرداخت حقوق کارگران‌اش نیست.

«محسن اسماعیلی» در این باره به ایلنا گفت: کارخانه آزمایش در شرق





تهران که یکی از برندهای با سابقه و قدیمی در صنعت لوازم خانگی کشور است، از دی ماه سال ۹۱ حقوق ۶۰ کارگر رسمی خود را پرداخت نکرده است.

این فعال کارگری مشکلات فعلی کارخانه آزمایش را ناشی از سوءمدیریت و مشکلات حاصل از تورم عنوان کرد و افزود: این کارخانه در آغاز فعالیت دولت نهم ۱۸۰۰ کارگر داشت و به تدریج با پدید آمدن مشکلات، بخش زیادی از کارگران خود را اخراج کرد، به طوری که هم اکنون در این واحد تولیدی تنها ۶۰ کارگر بصورت نیمه فعال کار می‌کنند.

به گفته نماینده کارگران آزمایش، ۱۱۵ کارگر قراردادی این کارخانه نیز با آغاز سال ۹۲ از سوی کارفرمای کارخانه تعدیل شدند.

اسماعیلی در ادامه این گفتگو با بیان اینکه در حال حاضر بخش عمده‌ای از حقوق کارگران کارخانه آزمایش با اجاره تعدادی از سالن‌های تولیدی به سایر تولیدکنندگان تامین می‌شود، افزود: اگر پایان این ماه حقوقی به کارگران پرداخت شود، این حقوق دی ماه سال ۹۱ است، چرا که با وجود پرداخت‌های بی‌نظم و پراکنده، حقوق کارگران تا آذرماه تسویه شده است.

رئیس شورای اسلامی کار کارخانه آزمایش در مورد بازنشستگی ۶۰ کارگر رسمی گفت: با توجه به اینکه شغل این کارگران در زمره مشاغل سخت و زیان آور قرار دارد، همه کارگران این کارخانه شرایط بازنشسته شدن با مشاغل سخت و زیان آور را دارند.

اسماعیلی درباره مشکلات بازنشستگی این کارگران در تامین اجتماعی گفت: همه کارگران سهم خود را برای بازنشستگی پیش از موعد به حساب تامین اجتماعی شعبه ۱۶ شرق تهران واریز کرده اند اما تامین اجتماعی به بهانه پرداخت نشدن سهم کارفرما که حدود ۳ میلیارد تومان است از بازنشسته کردن تعداد ۴۰ نفر از کارگران خوداری می‌کند.

ایلنا، ۱۵ مردادماه:

“هم اکنون تعداد بسیار زیادی از واحدهای تولیدی و صنعتی مستقر در شهرک صنعتی شیشدار همانند شرکت فجر ایلام، گویا نخ، زرین بافت، کارتن سازی، دنیا نخ، آرام نخ، صابون سازی کویر، فراز شیمی، گونی بافی، نخ ایلام، فراورده‌های گوشتی سالم، حوله قائم، کیک مهنا، معراج نخ، ترشیجات ساجیفر، شرکت شیمیایی رفاه، پروفیل

پارس غرب و دهها واحد تولیدی و صنعتی دیگر تعطیل و یا نیمه تعطیل شده و کارگران آنان بیکار شده‌اند... هم اکنون بیش از ۴۰ درصد واحدهای صنعتی استان تعطیل و یا نیمه تعطیل شده اند... نرخ بیکاری استان ایلام بیش از ۲۵ درصد است.”

ایلنا، ۱۶ مردادماه: “تاخیر چهار ماهه حقوق ۳۰۰ کارگر شاغل در کارخانه ذوب آهن آلیاژی ملایر. حدود ۵۰ کارگر موقت این کارخانه [که] با وجود ماهیت استمراری شغلشان، در خرداد ماه... تعدیل شدند... علاوه بر چهار ماه حقوق، عیدی، پاداش و سنوات یک سال گذشته [۱۳۹۱] کارگران نیز پرداخت نشده است.”

ایلنا، ۱۵ مردادماه: “۳۱۰ کارگر شاغل در کارخانه ماشین آلات تراکتور سازی تبریز از اردیبهشت ماه سال جاری حقوق دریافت نکرده اند.” و چند نمونه دیگر: “حقوق نزدیک به صد خبرنگار روزنامه خورشید ۳ ماه است که پرداخت نشده است... نزدیک به ۱۰۰ کارمند موسسه آتیه نیز ۳ ماه است که حقوقشان را دریافت نکرده اند؛” “۱۳۰ کارگر شرکت پیمانکاری “کیاوش جنوب” در اهواز که تحت نظارت آبفای این شهر فعالیت دارند از فروردین ماه سال جاری حقوقی دریافت نکرده اند... کارفرمای این شرکت... در سالهای گذشته هر ماه حقوق کارگران را با تاخیر ۲۰ تا ۵۰ روزه به حسابشان واریز میکرد” (ایلنا، ۱۵ مردادماه)؛ “۲۰ نفر از نیروهای خدماتی مرد و زن بیمارستان امام خمینی زابل که با وجود ماهیت استمراری شغلشان به صورت موقت استخدام شده اند... در ۱۶ ماه گذشته... حقوقی دریافت نکرده اند... در طول این سالها [۵ سال]، بیمه کارگران نیز واریز نشده است... حقوق این کارگران [۱۸۰ هزار تومان در ماه]... هر ماهه با ۲۱۰ ساعت کار، ۱۸۰ ساعت پرداخت میشده است” (ایلنا، ۱۶ مردادماه)

تالاب بین‌المللی آذینی در معرض

نابودی - ۲۰ شهر یور ۱۳۹۲

تالاب بین‌المللی خور آذینی به لحاظ وجود رویشگاه جنگل حرا و چنل و زیستگاه انواع پرندگان و آبزیان از سوی سازمان محیط زیست به‌عنوان منطقه حفاظت شده اعلام شد اما اکنون بدلیل بی‌توجهی مسئولان برای ایجاد زیرساخت‌های گردشگری و توریستی مکانی امن برای جولان سوداگران سوخت تبدیل شده است.

به گزارش مهر، شهرستان سیریک به لحاظ

هم بستری بیابان با دریا از جذابیت‌های خاص گردشگری برخوردار است، تالاب بین‌المللی خور آذینی یکی از مناطق گردشگری مهم سیریک و ایران نیز به حساب می‌آید و از شگفت‌انگیزترین تالابهای گرمسیری کشور است، گونه “چندل” تنها در تالاب خور آذینی در منطقه ساحلی جنوب ایران رویش می‌کند.

حیوانات، پرندگان و آبزیان بی‌شماری در این تالاب زندگی می‌کنند، با تنوع نوع پرندگان که به این جا شهرت دو چندان بخشیده است، زمانی بهشت پرندگان و آبزیان کفزی بود. زمانی این تالاب دارای مواهبی برای آبزیان و پرندگان که گروه بزرگی از پرندگان در این تالاب زندگی می‌کردند که زمین و آسمان در تسخیر خود این پرندگان بود دیده نمی‌شود.



**باقدردانی از کمهای مالی
رفقا و دوستان به حزب،
ذکر این نکته را ضروری
می دانیم که تکیه ی
حزب به اعضاء وتوده
ها در پیشبرد مبارزه
طبقاتی، روشی انقلابی
و پرولتاریائی است
در حفظ استقلال سازمانی
و جدا نشدن از طبقه
کارگر و توده ها**



در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر

خواست هدفی آگاهانه روی نمی دهد. در تاریخ جامعه، برعکس، تأثیر گذارنده های دارای آگاهی انسانها هستند که به طور سنجیده و با اشتیاق، برای رسیدن به هدفی معین کار می کنند؛ هیچ چیزی بدون قصدی آگاهانه، بدون هدفی موردنظر روی نمی دهد.» (مارکس/ انگلس، آثارمنتخب جلد ۳، ص. ۳۶۵؛ تأکید از ما است - ناشران راه انقلابی)

با این که فعالیت اجتماعی بشر بدون قصدی آگاهانه انجام نمی گیرد، این بدان معنا نیست که تکامل جامعه ی بشری فقط نتیجه ی فعالیت های خودسرانه ی بشر می باشد. در این مورد فردریک انگلس می نویسد: «پایان فعالیتها برنامه ریزی می شوند، اما نتایجی که از این فعالیتها حاصل می شوند مطابق برنامه ریزی نیستند؛ یا وقتی که به نظر می رسند با پایان موردنظر مطابقت می کنند، آنها در آخر سر به نتایج نسبتا دیگر موردنظر می رسند. بدین ترتیب حوادث تاریخی به نظری می رسند که به طور اتفاقی روی می دهند. حتی وقتی حادثه ای به ظاهر روی دهد، آن نیز همیشه با قوانین پوشیده داخلی هدایت شده، و تنها این قوانین را باید کشف کرد.» (همان جا، ص. ۳۶۶)

مشابه طبیعت، نظرات، احساسها و اعمال بشریت وابسته به قوانینی هستند که نهایتا حرکت تاریخ را مشخص می کنند. آگاهی روند خود - حرکتی درونی دارد، اما از قوانین واقعیت عینی نمی تواند طفره برود. اگر آگاهی در تطابق با قوانین و شرایط عینی واقعیت نباشد، قصدی را نمی توان به عمل درآورد. انسان درمقابل با اثرات عام قوانین عینی ناتوان است، اما در شکل دادن مشخص به آنها خلاق می باشد.

تکامل آگاهی انسان روند طولانی تکامل تدریجی تاریخ طبیعی، روند تأثیرگذاری متقابل انسان و طبیعت را بازتاب می کند. برای زنده ماندن، بیش از هر چیزی غذا، نوشابه، پناه گاه و لباس موردنیاز است. انسان باید ضروریات زنده گی را از طبیعت به دست بیاورد. اما در این روند خودش را باید دائما تغییر دهد. روند رشد آگاهی بیان گر رشد دائمی توانایی انسانها در درک طبیعت و درست کردن باعزم تر استفاده از قوانین اش برای تحقق نیازهای بشری است. آگاهی بشر بازتاب وحدت

دیالکتیکی انسان و طبیعت، تقویت این وحدت و رشد دادن آن به سطوحی بالاتر می باشد. لنین در جمع بندی از بررسی اش از کتاب "علم و منطق" هگل می گوید: « آگاهی انسان نه تنها انعکاسی از دنیای عینی است، بلکه بوجودآورنده آن است... انسان از جهان راضی نیست و مصمم است با فعالیت اش آن را تغییر دهد.» (لنین، کلیات آثار، جلد ۳۸، صص ۲۱۲، ۲۱۳)

هستی بشر از ابتدا وابسته به زنده گی اجتماعی بوده است. در جامعه اولیه، انسانها تنها می توانستند مشترکا از خود در برابر نیروهای طبیعت دفاع کنند. کسب ضرورت درست بدان معنا بود که هر چه بیشتر فعالیت مشترک جهت زنده گی باهم به صورت تیره قومی، گروه خانواده گی گسترش یافته یا طایفه انجام پذیرد.

برای سازمان دهی زنده گی و کار مشترک، زبان به مثابه شکل عملی بیان آگاهی انسان تکامل داده شد. مارکس و انگلس در زبان « آگاهی عملی واقعی که برای دیگر انسانها نیز وجود دارد، در نتیجه برای خود من هم وجود دارد...» (مارکس/ انگلس، ایده نولوژی آلمانی، ص. ۴۹) را می دیدند.

مشابه زبان، آگاهی از هستی اجتماعی انسانها نشئت می گیرد و نیاز به نشست و برخاست بادیگرا انسانها را دارد. مارکس و انگلس در اثرشان ایده نولوژی آلمانی نتیجه گیری کردند: «آگاهی نتیجتا از ابتدا یک محصول اجتماعی است و تا زمانی که انسانها وجود داشته باشند، آن چنان باقی می ماند.» (همان جا، صص ۴۹ - ۵۰)

مغز بدون تردید یک عضو فرد بشر است. روند اندیشیدن بدین ترتیب به صورت فردی تبلور می یابد. اما در واقع، آگاهی فردی هر انسان توسط موقعیت اش در اجتماع معین می گردد، که مطابق با نوعی آگاهی اجتماعی است. آگاهی انسان عموما بیان گر شیوه اجتماعی هستی بشر می باشد. فردریک انگلس در نامه ای به زمین شناس انگلیس جورج ویلیام لامپلف نوشت:

« برای طبیعت میلیونها سال طول کشید تا موجود آگاه را تولید کند و اکنون برای این موجودات آگاه هزاران سال وقت لازم است تا مشترکا باهم عمل کنند، اما هم چنین باعمل مشترک به مثابه یک توده؛ که با هم فعالیت دارند، با انجام قصدی مشترک که از قبل مورد توافق شان بوده است. به این مقصد ما در حال رسیدن هستیم.» (به نقل از : فردریک انگلس. شرح حال، مسکو، ۱۹۷۴، ص. ۴۱۷)

کارل مارکس و فردریک انگلس به صورت نظریه ای پایه ای چنین جمع بندی کردند: «آگاهی هرگز نمی تواند چیز دیگری جز آگاهی وجود باشد، و وجود انسانها روند زنده گی روزمره شان است.» (مارکس و انگلس، ایده نولوژی آلمانی، ص. ۴۲)

شیوه زنده گی انسانها اساسا از راهی که آنها در تولید وسایل زنده ماندن شرکت می کنند، مشروط می شود. کارل مارکس و فردریک انگلس در این مورد گفتند: « از طریقی که انسانها وسایل زنده ماندن شان را تولید می کنند در درجه ی اول بسته گی به طبیعت وسایل امرارمعاشی دارد که بالفعل وجود دارند و باید دوباره تولید شوند. این شیوه تولید نبایستی صرفا به مثابه تجدید تولید حیات افراد در نظر گرفته شود. بلکه شکل معینی از بیان زنده گی شان، یک شیوه زنده گی معین از جانب آنها می باشد. همان طور که افراد زنده گی شان را توضیح می دهند، آنها آن چنان می باشند. در نتیجه، این که چه هستند با تولیدشان مطابقت می کند، هر دو چه تولید می کنند و چه گونه تولید می کنند. از این رو این که افراد چه هستند بسته گی به شرایط مادی تولید شان دارد.» (همان جا، ص. ۳۷)

تکامل اجتماعی ریشه در تکامل نیروهای تولیدی و روابط تولیدی موجود دارد. شیوه تولید مشخص می کند چه گونه نیروهای مولده تحت روابط تولیدی معینی تولید می کنند. خصوصیت آگاهی اجتماعی بیان گر غالب بودن شیوه تولید می باشد. تغییر در شیوه تولید نیروی هدایت کننده عمده در تغییر نظم اجتماعی می باشد.

هم گونی آگاهی اجتماعی با تقسیم جامعه به طبقات گسسته می شود. فوریت نظامهای نظری جامع یا جهان بینی ها تولید ضروری جامعه ی طبقاتی بود. هر جهان بینی مهر طبقه ای را بر پیشانی داشت، بیان عقلانی منافع آن طبقه است. یک جهان بینی نظامی از دیدگاههای تئوریک و قضاوتها در مورد طبیعت و جامعه است. این شامل روش عمومی مشاهده این طبیعت و جامعه، رفتار در درون آن و تغییر دادن آن می شود.

اولین فلسفه ها و دینها بالفعل با ظهور جامعه ی طبقاتی برده - صاحبان ۵۰۰۰ سال پیش پدیدار شدند. ایده نولوژی مسلط می بایستی به توجیه نظام برده - برده داران می پرداخت. در جامعه یونان (تقریبا ۲۷۰۰ تا ۲۲۰۰ سال پیش)، نظرات ماتریالیستی و ایده آلیستی، دیالکتیکی و ماوراء طبیعی رشد یافتند. از ابتدا اینها در مبارزه باهم قرار گرفتند یا بهم دیگر ارتقاء یافتند. در تاریخ، هم چون



قاعده فیلسوف های طبقات پیشرو تاکید را بر ماتریالیسم و دیالکتیک علیه ایده آلیسم و متافیزیک طبقه حاکم گذاشتند. بدین ترتیب، تقسیم جامعه بشری به طبقات باعث بروز درگیری بین جهان بینی ایده آلیستی و ماتریالیستی، متافیزیکی و دیالکتیکی گشت. این درگیری نه تنها تا امروز ادامه دارد، بلکه تا زمانی که طبقات و تضاد های طبقاتی وجود داشته باشند، ادامه خواهد یافت.

ایده های اجتماعی غالب در هر حالتی بیان روابط غالب می باشند به گونه ای که مارکس و انگلس پیش نهاده اند: « افکار طبقه حاکم در هر دوره ای افکار حاکم بوده اند: مثلاً، طبقه ای که نیروی مادی حاکم در جامعه است، در عین حال نیروی روشن فکری غالب می باشد. طبقه ای که وسایل مادی تولید را در اختیار دارد، در نتیجه کنترل وسایل تولید فکری را در مجموع در اختیار دارد. افکار غالب چیزی بیش تر از بیان ایده آلی روابط مادی مسلط نیستند...» (همان جا، ص. ۶۷)

جهان بینی حاکم در سرمایه داری ایده نولوژی بورژوائی است که با وجود این یک تئوری جامعه را تشکیل نمی دهد. بورژوازی برای تحقق حکم طبقاتی اش با شعار آزادی، برابری، برادری می جنگد. آنها دینامیتی روشن فکرانه علیه تنگ نظری و حقارت مالکان فئودال و جاه طلبی محدود زنده گی روستائی بودند، و بر پایه نومییدی توده ها در مورد فقدان آزادی، نابرابری و ستیزه گریها در هر جامعه طبقاتی بنا شده بر استثمار و سرکوب قرار داشتند.

در جریان رشد سرمایه داری به سرمایه داری انحصاری دولتی، تنوعی از اشکال ایده نولوژی بورژوائی مشخص در آستانه ی دیکتاتوری انحصارات بر تمامی جامعه بروز کردند. یکی از مهم ترین اشکال ایده نولوژی بورژوائی دین است، که خود را هماهنگ با روابط مسلط در جریان تکامل جوامع طبقاتی کرده است. دین به نارضائی مردم نسبت به شرایط موجود در جهان و توضیح ناپذیری ظاهری واقعیت بخرنج جواب می دهد که با پیش گذاشتن وسیع ترین ساختارها با مرکز متافیزیکی مشترک به نفی توانائی بشر در شناخت علمی واقعیت و تغییر انقلابی خود رهائی می پردازد. به جای آن، دین توضیح و دلداری تحت قانون خدائی و امید واهی عدالت شاعرانه در زنده گی بعد از مرگ را می دهد.

در عرصه ی علم طبیعی، پوزیتیویسم توجیه "علمی" اطاعت بدون قید و شرط به

نفع سود را فراهم می کند. علوم اجتماعی، تئوریهای "قانون اساسی نظام فدرالی آزاد جمهوری آلمان"، "اقتصادبازار اجتماعی" یا "دولت رفاه" به قصد پوشاندن دیکتاتوری انحصارات پیش کشیده شده اند.

تمامی این نظامهای نظری را می توان تحت ایده آلیسم فلسفی خلاصه کرد. اینها ایده آلهای بورژوائی هستند که فرض را بر این می گذارند که با واقعیت در تطابق می باشند. در روش شان آنها در مخلوط کردن خودسرانه ی حقایق فردی با توهمات یا معاملات نظری، متافیزیکی هستند، نظرات مهجوری را با خارج نمودن از متن عمومیت می دهند، یا به طور خودسرانه رابطه ای را درجائی برقرار می کنند که وجود ندارد.

هر جامعه طبقاتی نه تنها جهان بینی ای، بلکه هم چنین جهان بینی های طبقات ستم گر و استثمارگر را پیش می کشد. در این دیدگاههای جهانی، نفی انقلابی روابط موجود در عرصه ی تئوری فراهم شده است. کارل مارکس و فردریک انگلس ایده نولوژی پرولتاریائی، جهان بینی طبقه کارگر، در مبارزه علیه ایده نولوژی بورژوائی را تکامل دادند. لنین به طور جامعه در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری آن را رشد بیشتری داد و به این دلیل از آن به بعد به مارکسیسم - لنینیسم ارتقاء یافت. [حزب ما این جمع بندی متکی بر ایسم را دگماتیستی و مغایر با تکامل پیوسته علم می داند و در کمونیسم علمی تئوری پرولتاریا رانام گذاری می کند که توسط مارکس و انگلس، لنین و مائو تابه حال تکامل داده شده است. مترجم] مارکسیسم - لنینیسم سه بخش عمده دارد:

۱- اقتصاد سیاسی، با ارزش اضافی از دکتترین مارکس به مثابه هسته مرکزی. دکتترین ارزش اضافی می گوید که تمامی جامعه تحت بنیاد طبقه مالک، صاحبان وسایل تولید قرار دارد که می توانند نیروی کار کارگران مزد بگیر را بخرند، در حالی که کارگران مزد بگیر اگر خواست زنده گی کردن داشته باشند، باید نیروی کار خود را دقیقاً به این صاحبان وسایل تولید بفروشند. استثمار نیروی کار در خدمت چیز دیگری جز گسترش دائمی سرمایه نمی باشد. به حفظ و تامین این روابط تولیدی روبنای قضائی و سیاسی خدمت می کنند و اشکالی مطابق با آگاهی اجتماعی می باشند. در عین حال سرمایه داری به سرمایه داری انحصار - دولتی رشد کرده است. این بالاترین مرحله ی رشد جامعه ی سرمایه داری به معنای دیکتاتوری همه جانبه ی انحصارات به

تمامی جامعه، انقیاد دستگاه دولتی در خدمت منافع انحصارات، و ادغام نهادهای دولتی با نهادهای انحصارات می باشد. بر این پایه، بین المللی شدن شیوه تولید سرمایه داری گسترش یافته است. قدرت مند ترین انحصارات

چندملیتی عصای خود را بر روی تمامی اقتصاد جهانی به نوسان در آورده اند و، با رشد نظام جامع تولید جهانی، آماه گیهای مادی برای پیروزی در سطح جهانی سوسیالیسم علاوه تمایل شان را کامل می کنند. ۲- سوسیالیسم علمی یا دکتترین مبارزه طبقاتی. تمام تحلیل اقتصادی مارکس و انگلس قصد دیگری جز پیدا کردن راه درست و هدف، وسایل و روشهای درست، برای این که طبقه کارگر خود را از برده گی کار مزدی نجات دهد، ندارند. عصاره ی استراتژی و تاکتیکهای پرولتاریا دکتترین دولت، دکتترین ضرورت کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر به منظور توانائی یافتن در تغییر دادن روابط اجتماعی می باشد. کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر به ساده گی با به دست گرفتن دولت نمی تواند پایان یابد. برعکس طبقه کارگر باید دیکتاتوری انحصارات را درهم شکند و دیکتاتوری پرولتاریا را به جای آن بنشانند. امپریالیسم ملتها را به ستم دیده و ستم گر تقسیم کرده است. جنبشهای ملی و اجتماعی و کشورهای وابسته بخش استوار مبارزه برای سوسیالیسم می باشند. تحت شرایط بین المللی شدن شیوه تولید سرمایه داری، انقلاب سوسیالیستی باید خصلت بین المللی خود را به عهده بگیرد.

۳- ماتریالیسم دیالکتیکی و تاریخی، پایه فلسفی مارکسیسم - لنینیسم است. تمامی جهان از ماده متحرک دائمی تشکیل شده است. برعکس هر حرکتی در رابطه با ماده صورت می گیرد. اما نه تنها این واقعیت وجود دارد، اما بالاتر از همه چه گونه گی وجودش موضوع دیالکتیک ماتریالیستی است. این نه تنها به تفسیر جهان، بلکه به تغییر آن به نفع توده های ستم دیده و استثمار شده می پردازد. مارکسیسم - لنینیسم فرض می کند که واقعیت بر پایه قوانین دیالکتیکی حرکت قرار دارد. شناخت تئوریک این قوانین عمومیت بخشیدن به هر حرکتی در طبیعت، جامعه و تفکر انسان می باشد. تئوری و روش دیالکتیکی و تاریخی ماتریالیسم به طبقه کارگر و متحدین اش کمک می کند ظواهر و تکامل عینی واقعیت را تحلیل کنند و از آنها به نتیجه گیری در مبارزه طبقاتی برسند. روش دیالکتیک - ماتریالیستی هدایت کننده، عنصر انقلابی در این مبارزه است



مبارزه برای سوسیالیسم بدون انترناسیونالیسم در حرف و عمل پیروز نمی شود!



چون که در تحلیل روابط، خودحرکتی درونی، و تاثیر متقابل هر روندی با هریک از روندهای دیگر نه تنها تئوری مارکسیست - لنینیست در عمل به کار می آید، بلکه همچنین آن را دوباره بررسی کرده و جهت نتیجه گیری تکامل بیشتر می دهد.

انسان می تواند به اشیاء و ظواهر در طبیعت و جامعه به دو شیوه تفکر مختلف نزدیک شود: یکی واقعیت را به صورتی نرمش ناپذیر، غیرقابل تغییر، ایستا از ابتدا، وجود اشیاء جدا از یک دیگر، بدون تکامل و تغییر در نظر گرفته و بررسی می کند. این شیوه تفکر متافیزیکی و ایده آلیستی ایده نولوژی بورژوازی است. دیگری اشیاء و پدیده ها را در حرکت و تغییرشان، در روابط متقابل و وابسته گیهای جهانی شان، در تکامل ماریپیچی شان به سطوح بالاتر دیده و بررسی می کند. این شیوه تفکر ماتریالیستی - دیالکتیکی ایده نولوژی پرولتاریائی است.

تصدیق این واقعیت موجود اولین و آگاهی دومین هسته ماتریالیستی در جهان بینی پرولتاریائی است. انکار این افتادن به ایده آلیسم فلسفی است. با وجود این، این بدان معنا نیست که **طریقی** که در آن واقعیت تکامل می یابد بدون تاثیر آگاهی انسان است. لنین در نقد این دیدگاه ماتریالیستی عوامانه و مکانیکی می نویسد:

« طبعاً حتا آنتی تز ماده و فکر تنها اهمیت مطلق در حوزه بسیار کوچکی از محدوده ها دارند - در این حالت استثناً در محدوده های مسائل شناخت شناسی اساسی چه چیزی را باید مقام اول و یا دوم قرارداد. فراتر از این محدوده ها خصوصیت نسبی این آنتی تز شبهه ناپذیر است... عمل کردن فراسوی این محدوده ها با آنتی تز ماده و فکر، فیزیکی و نظری، هر چند که مطلقاً ضدهم باشند، اشتباه بزرگی می باشد. » (ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم، کلیات آثار، جلد ۱۴، صص ۲۴۶، ۱۴۷)

طریق قطعی که در آن موضوع در مغز انسان سازمان یافته است تولید فکر، احساس و عمل می باشد. گرهارد روت، پروفیسور روان شناسی رفتاری دردانش گاه برمن، در کتابش به نام " مغز و واقعیت اش " روند حیات شناسی شناخت بشر را توضیح می دهد:

« عبور از محیط فیزیکی و شیمیائی به حالت های دائمی مغز **گسست قاطعی** را نشان می دهد. بخرنجی محیط توسط تحلیل مغز از حالت های تحریک کننده مربوط به گیرنده های حواس " نابود می شود ". با حرکت از

اینها، مغز متقابلاً باید از طریق مکانیسمهای مختلف متعدد، بخرنجی محیط را موجب می شود، تاحدی که برای باقی ماندن مناسب باشد. در این روند، ترکیب مراحل زیادی از سیستمهای گیرنده در هر لحظه ای اطلاعات جدید، مفاهیم جدید پیش می کشد...

همه ی اینها ما را به دسته بندی روندهای انگیزشی موازی، هم گرا و واگرا رهنمون می شود. نتیجه ی این قویا رشد شبکه ای به سوی مرکز می گردد، چون که از هر نرون حداقل دو (و در واقع بسیار بیشتر) عبور دهنده ی تحریکات باید به راه بیافتند، یکی روی اطلاعات اولیه پافشاری می کند و دیگری این اطلاعات را به نرون هم گرا برای ایجاد اطلاعات جدید می رساند...

بهبود سازمان دهی شناخت کم و بیش دقیق مغز... به هیچ وجه " مادرزادی برنامه ریزی نشده " اما - هر چند که به درجات مختلف - در نتیجه ی روندهای درونی خودسازمان یافته یا تاثیر متقابل بدن با محیط صورت می گیرد. هیچ چیزی بیش از شبکه های نرونی که بر پایه ی " برقراری اتصال " اند؛ علاوه بر بسیار پلاستیکی بودن شان در حالت ابتدائی [تکامل ارگانیک فردی - ناشران راه انقلابی] و قابل تغییر حتا در مرحله ی بلوغ، و با اینکه در محدوده های معینی قرار دارند که بسیار متفاوتند و وابسته به سیستم می باشند. » (مغز و واقعیت اش - بنیاد هستی شناسی عصب و نتایج فلسفی - فرانکفورت، ۱۹۹۴، صص ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۷۹)

مغز تجربه مادی و حسی را به طریق دیالکتیکی پیش می برد. تجربه حسی از طریق درک رابطه با تجربه فعلی موجود و اطلاعات و ارزیابی شده ها تبدیل به شناخت آگاهانه می شود. نتایج تحقیقات مغزی مدرن تصدیق برجسته یافته های لنین در مورد رابطه بین هستی و آگاهی در کتابش **ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم** است:

« این واقعیت که تبادل انسانها باهم همانند هستی آگاه عمل می کند، به هیچ وجه این معنا را نمی دهد که آگاهی اجتماعی منطبق بر وجود اجتماعی است. ... بالاترین وظیفه ی بشریت درک منطق عینی تکامل اقتصادی (تکامل زنده گی اجتماعی) در سیمای عمومی و اساسی می باشد، به طریقی که شاید وفق دادن آگاهی اجتماعی فردی و آگاهی طبقات پیشرو با آن در تمامی کشورهای سرمایه داری به صورتی معین، روشن و به طریق منتقدانه ممکن گردد. » (لنین، کلیات آثار، جلد ۱۴، صص ۳۲۳، ۳۲۵)

انعکاس واقعیت عینی در خود آگاهی روندی مکانیکی نیست اما با کمک شیوه تفکر انجام

می گیرد. در شیوه تفکر انسان روند مادی تفکر به **طور آگاهانه** در در روند واقعیت عینی به کار بسته می شود. خود آگاهی تنها به کمک شیوه تفکر ماتریالیستی - دیالکتیکی در تطابق با واقعیت عینی می افتد. مائو تسه دون این را به طریق زیر در مقاله " افکار درست از کجا می آیند؟ " توضیح می دهد:

« بی نهایت از پدیده های جهان عینی خارج در مغز انسان از طریق اعضای حواس پنج گانه - چشم، گوش، بینی، زبان و لمس، در مغز انسان انعکاس می یابند که در آغاز فقط شناخت حسی به دست می دهند. با تجمع داده های کافی در ادراک حسی، جهشی پدید می گردد و شناخت حسی به شناخت منطقی یعنی به ایده بدل می شود. این یک روند شناخت است. این نخستین مرحله ی کل روند شناخت، یعنی مرحله ی گذار از ماده عینی به شعور ذهنی، از هستی به ایده است. این که در این مرحله آیا آگاهی یا ایده (از جمله تئوریها، سیاستها، نقشه ها و تدبیرها) قوانین جهان خارجی عینی رابه درستی بازتاب می کند یا نه، هنوز ثابت نمی شود و صحت آگاهی با ایده نیز نمی تواند معین شود؛ سپس دومین مرحله ی روند شناخت می آید، یعنی مرحله ی بازگشت از آگاهی به ماده، از ایده به هستی، که در این جا انسان شناخت به دست آمده از مرحله اول را در پراتیک اجتماعی به کار می بندد تا ببیند آیا این تئوریها، سیاستها، نقشه ها و تدبیرها به کامیابیهای قبلی می انجامند... اغلب یک شناخت درست با طی کردن روند تکرار مکرر حرکت از ماده به آگاهی و سپس از آگاهی به ماده، یعنی حرکت از پراتیک به شناخت و سپس از شناخت به پراتیک می تواند به دست آید. این است تئوری شناخت مارکسیستی و تئوری شناخت ماتریالیستی - دیالکتیکی. » (مائو تسه دون، پنج اثر فلسفی، پکن، صص ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷)

شیوه تفکر دیالکتیکی خودش روند ماتریالیستی جذب تئوریک تجربی عملی تغییر خود است. همانند شیوه تولید این موضوع تغییر دائمی می باشد.

در جامعه ابتدائی، زنده گی بشر تلاش مشترک اساساً برای زنده ماندن بود. مردم اساساً آن چه را که طبیعت فراهم می نمود تصاحب می کردند. این شیوه زنده گی شیوه تفکر مردم را شکل می داد. فکر کردن، احساس نمودن، عمل، تئوری و پراتیک، هستی و آگاهی، مستقیماً در رابطه با یک دیگر بودند. این جامعه ابتدائی هنوز انتزاعی کردن، نظامهای جامع نظر، دینها و دیدهای جهان مجزا از پراتیک را نمی دانست،



اما تنها شیوه تفکر هدایت شده به وظیفه فوری، شیوه تفکری ناشی از خصلت نادانی از روندهای طبیعی بود.

این تازمان به وجود آمدن تقسیم کار با تخم پاشیدن و درخت میوه کاشتن و گله داری، به کشاورزی و صنعت دستی، و کاردستی و کارفکری عوض نشد. تقسیم کار به مردم آموخت رابطه فرد را باتمامی پراتیک اجتماعی ببیند، این عملیات فردی نسبت به روند تولیدی کلی بود. اما این نیاز به حدی از توانائی برای فکر انتزاعی داشت. درحالی که مردم قادر به درک فوری، به طور مشخص فعالیت‌های عملی جزئی فردی بودند، درک تولید اجتماعی نیاز به تفکر فوری و انتزاعی داشت. تنها تبادل تولیدات بود که به مردم آموخت بین ارزش مصرفی و ارزش مبادله‌ای، بین کیفیت و کمیت، بین مشخص و مجرد فرق بگذارند.

فکر ره‌اشده از رابطه فوری اش با عمل شیوه تفکری به وجود آورد که از آن زمان در کلیه ی نظام‌های طبقاتی تا به حال سلطه یافت: جدائی تئوری از پراتیک. مارکس و انگلس در ایده تئورزی آلمانی تاکید کردند که: «تقسیم کار تنها وقتی حقیقتا چنان حالتی یافت که تقسیم کار فکری و یدی ظاهر شد. از آن تاریخ به بعد آگاهی چنان تملقی از خود کرد که چیزی غیر از آگاهی موجود ناشی از پراتیک است، و این که واقعا از چیزی بدون نماینده گی از چیزی واقعی نماینده گی می کند؛ از زمانی که آگاهی در موقعیت رها سازی خودش از جهان و به پردازش تئوری، خدانشناسی، فلسفه، اخلاقیات، و غیره قرار گرفت.» (مارکس/ انگلس، ایده تئورزی آلمانی، ص ۵۰)

این روند لازمی بود چون که از طریق جد شدن کار فکری و یدی بود که توانائی برای تجرید علمی و ایجاد نظریه ها، شرط پایه ای رشد تمام نظرات و کار علمی، مقدمتا فراهم شد. تاریخ فکر کردن بشر اساسا با جهش کیفی از تفکر فوری انسانها در جامعه اولیه به تفکر دیالکتیکی کمونیسم مشخص شده است. شیوه تفکر هر دو جامعه بی طبقه با وحدت اندیشه و عمل مشخص می شود. تفکر اولیه در جامعه اولیه با تقریبا وحدت ناگهانی و نتیجتا ناثبات مشخص می شد؛ و شیوه تفکر دیالکتیکی جامعه کمونیستی، با آگاهی و لذا وحدت جدائی ناپذیر تئوری و پراتیک. تاریخ رشد تفکر بشر اساسا یک جهش کیفی ناگهانی به آگاهانه است. تکامل تفکر فردی هر بشر نیز باید این روند را طی کند.

درست هم چنان که دوره های اقتصادی جامعه بشری از هم عمده تا نه با "کالاهای

ساخته شده، بلکه چه گونه ساخته شدن آنها، و با چه ابزاری ساخته می شوند...» (کارل مارکس، سرمایه، جلد اول، ص ۱۸۰)، آگاهی در این دوره ها نیز با چه گونه و چه طریق تفکری به وجود آمد، با چه روشهای تفکر، و کدام شیوه تفکر متمایز می شوند. این شیوه تفکر برای بازدهی تولید کار در تولید مادی و فکری اصلی است.

شیوه تولید سرمایه داری شیوه تفکر بورژوائی و خرده بورژوائی را پیش کشید و بر جدائی کاریدی و فکری شدیدی ادامه داد. هر شیوه تولید اجتماعی کاملتر و جهانی در عین حال پایه مادی ضرورت شیوه تفکر پرولتاریائی را ایجاد می کند. لنین در این باره در " شرایط پذیرش اعضای جدید حزب" اشاره داشت که کارگران " روحیات پرولتاریائی را از شرایط واقعی زنده گی به دست می آورند. اما این بدون اینکه اشخاص مربوطه در کارخانه برای چندین سال کار کرده باشند، غیر ممکن است - نه به خاطر علل بعدی، بلکه به دلیل شرایط عمومی اقتصادی شان در زنده گی اجتماعی." (لنین، کلیات آثار، جلد ۳۳، ص ۲۵۷)

شیوه تفکر پرولتاریائی تئوری و پراتیک را در وحدتی دیالکتیکی مقید می سازد. بدین ترتیب، شیوه تفکر پرولتاریائی بیان پیش رفته ترین شیوه تولید است، از بین بردن جدائی بین کار فیزیکی و کاریدی، به طور مادی، قابل درک، در بطن شیوه تولید سرمایه داری پیش رفته آماده شده است.

تنها طبقه کارگر نفع در واقعیت بی غل و غش دارد. طبقه کارگر بر عکس روشنفکران خرده - بورژوا، از شناختی که روشنائی به گذشته و به گرایش تنزلی بحران روابط اجتماعی موجود انداخته و از نیروهای هدایت کننده به جامعه ای با نظام برتر هراس ندارد. در نتیجه این طبقه حامل پیش رفته ترین شیوه تفکر - شیوه تفکر پرولتاریائی و روش ماتریالیستی - دیالکتیکی - می باشد. فردریک انگلس خاطر نشان ساخت:

«تنها در میان طبقه کارگراست که استعداد تئوریکی آلمانی غیر قابل مقایسه باقی می ماند. آن را در این جا نمی توان از بین برد. در این جا تمایل به مقام پرستی، به سودجویی، و یا حمایت طلبی لطف آمیز مقامات بالا نیست. بر عکس، علم هر چه جسورتر و بی غرضانه تر پیش برود بیشتر خود را در هم آهنگی با منافع و آرزوهای کارگران می یابد. گرایش جدید، که کلید درک تاریخ جامعه وابسته به تاریخ رشد کار را به رسمیت می شناسد، از مرحله نخست ترجیحا روبه

طبقه کارگر داشته است و در این جا جوابی یافت که نه در جست و جوی آن بود و نه انتظاری از علم رسمی شناخته شده داشت. جنبش طبقه کارگر آلمان وارث فلسفه ی کلاسیک آلمان است.» (فردریک انگلس، "لودویک فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان"، منتخبات آثار مارکس/انگلس، جلد ۳، ص ۳۷۶)

تایید منافع طبقاتی طبقه کارگر جوهر اصلی شیوه تفکر پرولتاریائی است. در تئوری و پراتیک این درگیر تحقق سوسیالیسم علمی/ کمونیسم است. روش دیالکتیک ماتریالیستی برای ترکیب کردن تئوری مارکسیست - لنینیستی با پراتیک انقلابی هسته مرکزی علمی شیوه تفکر پرولتاریائی است. نتیجتا راه انقلابی ۲۴ تاکید دارد:

«تنها دیالکتیکهای ماتریالیستی به تفکر بشر قدرت به دست آوردن نتایج علمی جدید و تجربه تاریخی را می دهند تا روابط بخرنج و تکامل واقعیت را کشف کند. خصلت خلاقانه مارکسیسم - لنینیسم اساسش بر تئوری و روش ماتریالیستی - دیالکتیکی قرار دارد.» (ویلی دیکهوت، وحدت دیالکتیکی تئوری و پراتیک، دوسلدورف، ۱۹۸۸، ص ۷)

تنها بر پایه شیوه تفکر پرولتاریائی، آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر می تواند رشد یابد، که به تنهایی آن را قادر می سازد تا وظیفه تاریخی غلبه بر استثمار انسان از انسان اش را پیش ببرد.

دکترین شیوه تفکر قوانین رشد تفکر انسان را در شکل گیری آگاهی طبقاتی پرولتاریائی و تکامل بالاترش به آگاهی سوسیالیستی مورد بحث قرار می دهد.

اعلامیه کاتماندو

کنفرانس قاره آسیا ایکور -

۲۸ ژوئیه ۲۰۱۳

دومین کنفرانس قاره ای هماهنگی بین المللی احزاب و سازمانهای انقلابی در کاتماندو در ۲۷ و ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۳ برگزار شد. نماینده گان احزاب انقلابی از کشورهای مختلف آسیا مثل حزب کمونیست نیپال (ماشال)، حزب کمونیست نیپال (متحد)، حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست بنگالادش و سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان (م.ل.س.آ.) در این تجمع شرکت کردند. هماهنگ کننده اصلی کمیته هماهنگی بین المللی ایکور رفیق استقن انگل از آلمان در این تجمع حضور یافت. هیئت نماینده گی حزب کمونیست هندوستان (م.ل.) شامل



رفیق ک.ن. رامچاندان، دبیر اول و رفیق سانجی سینگو، عضو دفتر سیاسی بود و هیئت نماینده گی حزب کمونیست بنگلادش از جمله شامل رفیق حیدراکبرخان رانو عضو رهبری می شد.

کنفرانس قاره ای به منظور ایجادآماده گی برای کنفرانس جهانی ایکور تشکیل شد. گزارش کمیته هماهنگی آسیائی موردبحث و تصویب قرار گرفت و قطعنامه های زیر به تصویب رسیدند:

ماحمله بنیادگرایان اسلامی به دفتر حزب کمونیست بنگلادش در داکارا محکوم می کنیم. ما نیروهای آمریکا و ناتو، و متحدانشان، و هم چنین نیروهای ارتجاعی که به اشغال افغانستان پرداخته اند محکوم می کنیم و خواستار عقب نشینی فوری تمامی نیروهای خارجی از افغانستان هستیم.

ما اشغال عراق و تهدید ایران و کره شمالی توسط نیروهای آمریکا و ناتو را محکوم می کنیم و از مبارزات مردم آنان علیه امپریالیسم حمایت می کنیم.

ما اشغال فلسطین و توسعه طلبی گری اسرائیلی در سرزمین مردم فلسطین را محکوم می کنیم و حمایت کامل خود را از مبارزه عادلانه مردم فلسطین برای رهائی شان اعلام می داریم.

ما قویا از مبارزه مردم سوریه حمایت می کنیم و تمامی مداخلات خارجی در سوریه را، با آمریکا و ناتو از یک سو و چین و روسیه از جانب دیگر محکوم می کنیم.

ما طرحهای توسعه طلبی هندی در نیپال و در دیگر کشورهای جنوب آسیا را محکوم کرده و از مردم هندوستان می خواهیم به مبارزه خیابانی برای جلوگیری و کنار گذاشتن این طرحها پردازند.

کنفرانس، کمیته هماهنگی جدید و هماهنگی قاره ای جدید را انتخاب نمود.

کاتماندو، ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۳



**بجز نوشته هایی که با امضای
تحریریه منتشر**

**می گردد و بیانگر نظرات حزب
رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته
های مندرج در نشریه رنجبر به امضا
های فردی است و مسئولیت آنها با
نویسندگانشان می باشد.**

در آمریکا چه می گذرد بقیه از صفحه آخر

علت پدید آمدن این مبلغ بسیار عظیم تلاشی واقعی بود برای خارج شدن از بحران، یعنی فدرال ریزرو با هماهنگی با مقامات آمریکائی، پول در اقتصاد این کشور پمپ کردند و دارائی های بسیاری را خریداری کردند. براین اساس، میزان بدهی های دولت هر سال افزایش یافت، و بهره بدهی آن به تنهایی تا سال ۲۰۲۱ از هزینه های دفاعی بیشتر خواهد شد.

با توجه به این ارقام، پروفیسور همیلتون ارزش بدهی های دولت ایالات متحده که شامل بدهی های تک تک ایالتها، شرکتها، افراد، پرداختهای رفاهی دولت و تعهدات دیگر دولت فدرال آمریکا به طلبکاران خود می باشد را محاسبه کرده است. رقم بدست آمده در این محاسبات، رقم متناوبی برابر با ۷۰ تریلیون دلار می باشد. قانون گزاران دولت ایالات متحده سقف بدهی های این کشور را تا ۱۶.۴ تریلیون دلار مجاز شمردند که تا اواخر سال گذشته به آن مبلغ رسید سپس، وزیر خزانه داری ایالات متحده آمریکا، متی گایدنر، کنگره آمریکا را در مورد آغاز تعلیق بازپرداخت بدهی ها و اقدامات اضطراری برای جلوگیری از قصور در حفظ قراردادها (default) آگاه کرد. اگر فقط نیمی از این پژوهش درست باشد، این بدان معنی است که ایالات متحده در حالت عدم پرداخت بدهی ها قرار دارد.

این واقعیت که این فرض دور از حقیقت نیست، با وضعیت موجود در شهرهای آمریکا مشهود است و صدها شهر در آمریکا قادر به پرداخت صورت حساب پرداختی و تعهدات اجتماعی اشان نیستند. طبق گزارش بانک جهانی، این ممکن است به ورشکستگی آنها منجر شود، کشور را در آستانه قصور در پرداخت ها در سه سال آینده قرار دهد.

از اول اوت، ۲۰۱۳، دوازده شهر ایالات متحده خود را ورشکسته و مهجور اعلام کردند. نزدیک به ۳۵۰ شهر کوچک و متوسط در کشور و ۱۱۳ منطقه شهری شهرهای بزرگ، به خصوص نیویورک نزدیک به چنین گرفتاری هستند. در اواسط ماه ژوئیه، سالن مرکزی پایتخت اتومبیل سازی ایالات متحده، شهر دیترویت رسماً اعلام ورشکستگی کرد. بدهی این شهر به ۱۸ میلیارد دلار رسیده است، که ۲،۹ میلیارد دلار آن متعلق به بازنشستگی و دوا و درمان می باشد.

کسری کلی مزایای بازنشستگی در ایالات متحده ۷،۲ تریلیون دلار یا ۱۷ درصد تولید ناخالص داخلی (جی دی پی) است. فقدان نقدینه در صندوق بازنشستگی برای پرداخت مزایای بازنشستگی، به عنوان مثال، در ایالت ایلنوی، ۵،۲ برابر میزان درآمدهای مالیات سالیانه ایالت کانکتیکات است.

در حال حاضر بزرگترین شهر ورشکسته آمریکا، شهر استاکتون، کالیفرنیا با جمعیت ۳۰۰۰۰۰ هزار نفر می باشد. وضعیتی که در این شهر حاکم است می تواند نشان دهد که چه بلایی سر شهرهای دیگر با مشکلات مالی اشان خواهد آمد. تعداد کارکنان پلیس به نصف رسیده است، و خیابانها پر شدند از بی خانمانها به علاوه توأم با فروشندهگان مواد مخدر و گانگسترهای مست نو جوان. امسال در این شهر تعداد ۵۶ نفر (ثبت شده) به قتل رسیدند در حالی که، در شهر نیویورک با ۱۵ میلیون جمعیت، تعداد ۴۱۴ قتل ثبت شده صورت گرفته است.

در همین حال، استاکتون مانند شهر ورشکسته دیگری مثل سان برناردینو در ثروتمند ترین ایالت یعنی کالیفرنیا واقع شده است. در مورد شهرهای دیگر چه می توان گفت زمانیکه، لوس انجلس دارای کسری بودجه ۲۳۸ میلیون دلار است و چشم انداز اینکه در سال آینده در پرداختی های خود قصور کند هست؟

واشنگتن با دقت خاصی اطلاعات در مورد میزان این بحران در کشور را که با چاپ اسکناس بی انتها صورت می گیرد از مردم پنهان نگه می دارد. با این حال، به جهان خارج این اطلاعات داده می شود، و متحدان و شرکای ایالات متحده از این شرایط خوشحال نیستند چرا که می دانند که ایالات متحده از این بحران بهر طریق بیرون خواهند آمد. آنها ممکن است مشکلات خود را با هزینه کشورهای دیگر مثل روسیه حل کنند هم چنانکه، این روش در گذشته بارها اتفاق افتاده است، به عنوان مثال، در مورد قراردادن درآمد نفت و گاز کودرین (Kudrin) در تعهدات وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا.

با در نظر گرفتن این مثال، کاهش برنامه ریزی شده در نرخ ارز اعلام شده روبل توسط وزیر خزانه داری روسیه از اوایل تابستان امسال تعجب آور نمی بایست باشد. دلار های بدون پشتوانه می تواند با حتی روبل های بیشتری به منظور خریداری های کاملاً ملموس رد و بدل شود از جمله، در مرحله دوم خصوصی سازی که





برخلاف وجدان انسانی دولت ایالات متحده باشد به طرف دیگر روی برگرداند. او خود را در وضعیتی دید که موجودیت خود در این جنگی که او در ابتدا موافقتش بود بی هوده می‌دید. و به همین دلیل او به عنوان خبرنگار اسناد محرمانه وزارت خارجه وارد عمل شد.

منینگ پس از دریافت سالها محکومیت به زندان، به مردم آمریکا درک بسیار حاد و بحرانی را در این لحظات فعلی تاریخی انتقال داد: «در تعصب و غیرت ما برای کشتن دشمن، ما در بین خود تعریف شکنجه را به بحث و منازعه گذاشتیم. ما افراد متعددی را در گوانتانامو برای سالیان دراز بدون طی مراحل قانونی، اسیر و زندانی کردیم. ما بدون هیچ گونه توضیحی در مورد شکنجه و اعدام توسط دولت عراق، چشمان خود را بستیم. و ما اقدامات بی شماری تحت نام جنگ بر علیه ترور را تحمیل کردیم.»

«میهن پرستی اغلب اوقات گریه ای است مورد تمجید، هنگامی که اعمال از نظر اخلاقی مشکوک توسط کسانی که در قدرت هستند مورد حمایت قرار می‌گیرد. هنگامی که این گریه های میهن پرستانه هرگونه نفاق منطقی مبتنی بر آن را در خود غرق می‌کند، معمولاً این سرباز آمریکائی است که به او دستور داده شده که به انجام برخی از مأموریت هائی که از روی بد خواهی و شرارت درک شده تن در دهد.»

به طور روشن، آقای پرزیدنت، شما به دنبال این بودید که با محکومیت قطعی و مجازات های خشن نمونه ای از برادلی منینگ بسازید. به نظر می‌رسد که شما هنوز درک نکرده اید که او در واقع یک سرمشق برای دیگران می‌باشد. یک سرمشق الهام بخش از شجاعت درخشان و آرمان گرایی که میلیون ها نفر از آمریکائی ها حاضر به تقلید اند.

از کاخ سفید، ما هم چنان به اغراق گوئی در مورد نسخه های پیچیده شده با شکر از تاریخ، گذشته و حال مشغولیم. در تباین بسیار تند، برادلی منینگ پس از صدور حکم محکومیت خود ببینش عمیقی را ارائه می‌دهد: «ملت ما لحظات تاریک مشابهی را به خاطر فضائل دموکراسی داشته‌اند- اثر اشک ها، حکم پرونده درد اسکات (Dred Scott)، ماکارتیسم، و اردوگاه های ژاپنی های آمریکائی- فقط با ذکر تعدادی از آنها. من مطمئن هستم که بسیاری از وقایع این چنینی پس از واقعه ۹/۱۱ یک روزی به طور مشابه برملا خواهد

پرداختن، او مجبور بود در هر پنج دقیقه در زمان بیداری به سئوالات یک نگهبان پاسخ گوید، " آیا شما حالتون خوبه؟ " در پایان هفته هائی که در انزوا بود، منینگ حق لباس بر تن کردن را نداشت و هر شب مجبور بود به حالت برهنه و ایستاده به نگهبان گوش فرا دهد.»

بعد از گذشت بیش از یک ماه از دستگیری منینگ، در یک کنفرانس خبری، شما از این طرز رفتار پشتیبانی کردید- که سخنگوی ارشد وزارت امور خارجه، پی جی کرای (B. J. Crowley) تحت عنوان «مضحک، بی حاصل، احمقانه» زخم زبان زد. (کرای به سرعت شغل خود را از دست داد) بعداً، گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد شکنجه گزارشی در مورد طرز رفتار با منینگ تهیه کرد: که « حد اقل بی رحمانه، غیر انسانی و اهانت آمیز» بود.

در مراسم جمع آوری اعانه در روز ۲۱ آوریل ۲۰۱۱، وقتی از شما در مورد منینگ سؤال شد، شما با صراحت گفتید: « او قانون را شکست». محاکمه او تا دو سال دیگر آغاز نخواهد شد.

بیانیه برادلی منینگ، پس از صدور حکم در روز چهارشنبه مطرح می‌سازد: « فقط بعد از بودن من در عراق بود و با مطالعه گزارشات محرمانه نظامی به طور روزمره بود که من شروع به سؤال کردن از خودم در مورد اخلاقی بودن عملکرد ما در عراق نمودم. این درست در این زمان بود که من متوجه شدم که تلاش های ما به منظور مقابله با خطراتی که دشمن برای ما ایجاد کرده، انسانیت خود را فراموش کردیم. ما آگاهانه انتخاب کردیم که ارزش برای زندگی انسانی هم در عراق و هم در افغانستان قائل نشویم. هنگامی که ما با آنها درگیر شدیم که تصور می‌کردیم دشمن ما هستند، بعضی اوقات ما غیر نظامیان بی گناه را می‌کشتیم، به جای پذیرش مسئولیت در قبال رفتار غیر انسانی، ما انتخاب کردیم که خود را در پس پرده امنیت ملی و اطلاعات محرمانه به منظور هرگونه پاسخ گوئی به عموم پنهان سازیم.»

تعهد به پاسخ گوئی در مقابل مردم برای دموکراسی ضروریست. ما نمی‌توانیم به طور معنی دار «رضایت از دولت» بدون توافق آگاهانه داشته باشیم. ما نمی‌توانیم بدون به چالش کشیدن جنایات و عوام فریبی رسمی دولت مسئولیت اخلاقی داشته باشیم. برادلی منینگ به وضوح این نکته را درک کرده بود. او فقط از دستورات دنباله روی نمی‌کرد یا این که در مقابل سیاستی که

کمک خواهد کرد شکافهای بزرگ بودجه را ببندد. احتمال وجود خواهد داشت که هیچ مشکلی با این فرآیند جذاب نباشد، پیروان مکتب اقتصاد شیکاگو و دست اندرکاران آمریکائی به عنوان لیبرال سرسخت خود را بر سر راه بلوک اقتصادی دولت روسیه قرار داده‌اند.

شما نتوانستید عزم راسخ برادلی منینگ را خورد کنید:

نامه سرگشاده به پرزیدنت اوپاما

توسط نورمن سالمان

(Roots Action.org)

۲۲ اوت، ۲۰۱۳

به عنوان فرمانده کل قوا شما مسئول رفتار غیر انسانی با مشخص ترین اشاعه دهنده گان اسناد محرمانه در تاریخ نیروهای مسلح ایالات متحده بودید. تحت رهبری شما، ایالات متحده آمریکا برای درهم شکستن عزم راسخ برادلی منینگ - البته باشکست - کوشش کرد.

شکست شما بعد از صدور حکم در روز چهارشنبه آشکار شد زمانیکه یک بیانیه از برادلی منینگ با صدای بلند به گوش مردم در سراسر جهان رسید. در این بیانیه چنین آمده است: « تصمیمی را که من در سال ۲۰۱۰ گرفتم به خاطر نگرانی من در مورد میهنم و دنیائیکه ما در آن زندگی می‌کنیم بود. بعد از حوادث غم انگیز ۹/۱۱ تا به حال، کشور ما دائماً در حال جنگ بوده است. ما با دشمنی در جنگ بوده ایم که ترجیح داده است که در هیچ یک از میدان های جنگ سنتی با ما روبه رو نشود، و با توجه به این واقعیت ما می‌بایست مند مبارزه با آنها را با در نظر گرفتن خطرات آن به ما و شیوه زندگی مان را تغییر می‌دادیم. من در ابتدا با این شیوه ها یا سبک کارها توافق داشتم و تصمیم گرفتم به طور داوطلبانه برای کمک به دفاع از کشورم برخیزم»

از همان ابتدا، دولت شما با تمام نیرو سعی کرد برادلی منینگ را از میان بردارد. هم چنان که بیوگراف نویس او، چیس مدار (Chase Madar) در نشریه نیشن (Nation) می‌نویسد: « به محض دستگیری او در ماه می ۲۰۱۰، او به مدت دو ماه در انزوا به منظور تنبیه، در عراق و کویت حبس شد سپس، نه ماه دیگر در پایگاه نیروی دریائی کوانتیکو، ویرجینیا حبس شد. فقط به حالت ایستاده و ممنوع از دراز کشیدن در طول روز، یا به ورزش بدنی

امپریالیسم آمریکا در منجلاب فساد هر روز بیشتر فرومی رود!



شد. هم چنان که هوارد زین یک بار گفت: "پرچمی به اندازه کافی بزرگ برای پوشش شرم از کشتار وجود ندارد."

تصور کنید، پس از بیش از سه سال در زندان، تحت تجاوز سیستماتیک به حقوق فردی و پس از آن، مصیبت از یک محاکمه نظامی طولانی و بعد به دنبال آن اعلام حکم ۳۵ سال زندان، برادلی منینگ با صدای هم چنان استوار انسانی خود نه تنها صدمه ندیده و کامل اما، در حقیقت قوی تر از همیشه پدیدار شد!

او اذعان کرد، «من درک می کنم که اقدامات من نقض قانون بوده، من متأسفم که اگر اقدامات من به کسی صدمه وارد آورده و یا به ایالات متحده صدمه وارد آورده. من هرگز قصد صدمه وارد آوردن به کسی را نداشتم. من فقط می خواستم به مردم کمک کنم. هنگامی که من تصمیم به افشای اطلاعات و اسناد محرمانه گرفتم، من این اقدام را به خاطر عشقی که به میهنم و احساس وظیفه به دیگران داشتم انجام دادم.»

و سپس برادلی منینگ بیانیه خود را به طور مستقیم با عطف توجه به رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا نتیجه گیری کرد: «اگر شما در خواست مرا برای عفو انکار کنید، من این ۳۵ سال زندان را تحمل می کنم با آگاهی به این که گاهی انسان برای زندگی در جامعه ای آزاد مجبور به پرداخت قیمت سنگین می باشد. من با کمال میل این جریمه را می پردازم اگر به آن معنی است که می توانیم در کشوری زندگی بکنیم که مفهوم آزادی را درک کرده و خود را اختصاص داده به این که همه زنان و مردان برابر خلق شده اند...»

شما موفق به شکستن اراده برادلی منینگ نشدید. و این اراده ادامه الهام بخش بودن دیگران خواهد بود.

نورمن سولومون از ایجاد کننده گان سایت RootsAction.org و رئیس و ایجادکننده انستیتوی دقت عمومی است. کتابهای او از جمله "جنگ آسان می سازد: چه گونه است که رئیس جمهوری ها و انسانهای دانشمند ما را برای کشته شدن به نخ می کشند." اطلاعات درمورد اسناد پایه ای این کتاب در www.WarMadeEasyTheMovie.org قرار دارند.

چین در گذشته، حال و آینده

بقیه از صفحه آخر

حل مسئله ارضی

جهان می پردازیم .

- مائوتسه دون و یارانش سالها پیش از پیروزی در انقلاب ۱۹۴۹ بر آن بودند که ماهیت انقلاب چین یک حرکت بزرگ ضد امپریالیستی / فئودالی است که هدفش گذار طولانی به سوسیالیسم است . آنها بر این باور نبودند که پیروزی بر امپریالیسم و فئودالیسم ضرورتا به معنی ایجاد ساختمان سوسیالیسم در چین است . مائو در نوشته هایش هم پیش از انقلاب و هم پس از آن تاکید کرد که چین پس از انقلاب ، اولین فاز در مسیر طولانی به سوسیالیسم را شروع خواهد کرد . براین اساس انقلاب چین به مسئله ارضی و حل آن توجه ویژه ای مبذول داشت که تا آن زمان در تاریخ معاصر بی نظیر بود .

- بعد از پیروزی انقلاب ارضی کشاورزی خصوصی نگردیدند بلکه کلیه ارضی در چین به نمایندگی کمون های روستائی در اختیار دولت - ملت قرار گرفته و فقط حق دسترسی و استفاده از آن ها به دهقانان داده شد . به کلامی دیگر هیچ کس صاحب زمین نشد ولی دهقانان چین صاحبان آن محصولی گشتند که در روی زمین کشت و زرع می کردند . این امر در روسیه بعد از انقلاب به وقوع نپیوست . در آنجا بعد از پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ زمانی که بلشویک ها شاهد قیام های دهقانی گردیدند ، پذیرفتند که در جریان تقسیم ارضی ، دهقانان صاحبان ارضی گردند .

- چرا پیاده ساختن این اصل که زمین کالا نیست ، در چین با پیروزی بوقوع پیوست ؟ تعداد قابل ملاحظه ای از جامعه شناسان پیوسته یادآور میشوند که تنها آرمان و تقاضای دهقانان در سراسر جهان مالکیت بر زمین است . اگر این امر واقعیت داشت در چین دهقانان بعد از ملی کردن ارضی دست به قیام می زدند همانطور که در شوروی زمانی که دولت استالین در نیمه دوم دهه ۱۹۲۰ دست به ملی کردن ارضی زد ، اتفاق افتاد . خیلی از این جامعه شناسان بر این اعتقادند علت اصلی دهقانان در چین (و سپس در ویتنام) بعد از ملی شدن زمین ها دست به شورش و قیام نزدند عمدتا از "سنن" باستانی و تاریخی سرچشمه می گیرد که در آنها آگاهی به مالکیت را رشد نداده است . به نظر این نگارنده ، این نظرگاه نه تنها فرهنگ گرا است بلکه تا به میزان

قابل توجهی یوروسنتریک (اروپا محور) است . بررسی روند انقلاب هم در چین و هم در ویتنام نشان می دهد که در این دو کشور علت پیروزی امر ملی کردن اراضی دهقانی - روستائی (بر پایه این اصل که زمین کالا نیست) منبعث از وجود یک خط مشی توده ای هوشیارانه و استثنائی سیاسی بود که توسط دو حزب کمونیست این کشورها در مسیر انقلاب به کار برده شد . خیلی از فعالین درون انترناسیونال دوم عشق و علاقه دهقانان اروپائی به مالکیت بر زمین را یک امر غیر قابل اجتناب ارزیابی می کردند و براین اساس آنها (که عمدتا یورو سنتریک بودند) بر این باور بودند که این عشق و علاقه حتی بعد جهانی هم دارد (رجوع کنید به : کارل کائوتسکی ، "درباره مسئله ارضی" ، در دوجلد ، انتشارات زوان، لندن ۱۹۸۸)

- مائو با درس آموزی از اشتباهات و کمبودهای تاریخی انترناسیونال دوم و سپس بلشویک ها در روسیه یک خط مشی سیاسی کاملا متفاوتی را در گستره حل مسئله ارضی در چین پیاده کرد . در بحبوحه جنگ داخلی رهائی بخش در سال های آغازین دهه ۱۹۳۰ در مناطق جنوب چین ، مائو و یارانش پایه های اساسی حضور روزافزون حزب کمونیست چین را در آن مناطق بر اساس اتحاد تنگاتنگ با دهقانان فقیر و بی زمین (که اکثریت مردم را در جنوب چین تشکیل می دادند) بنا نهادند . شایان توجه و تاکید است که کمونیست های چین در همان دوره با ایجاد روابط نزدیک دوستانه با دهقانان صاحب زمین موفق گشتند که در گستره سیاسی دهقانان ثروتمند را - بدون آنکه نظر آنها را نسبت به حزب مغضوب سازند - به طور موثری در تمامی مراحل جنگ داخلی منزوی سازند . پیروزی این خط مشی و زندگی با دهقانان شرایط را آماده ساخت که اکثریت بزرگی از دهقانان و سایر ساکنین مناطق دهقانی - روستائی راه حل مسائل معیشتی خود را در این امر بیابند که تمایل به اصل مالکیت خصوصی بر مزارع کشاورزی را به نفع زندگی و کار کمون های روستائی ، رد کنند . بررسی جمع بندی های بعضی از محققین تاریخ معاصر چین نشان می دهد که ریشه های تاریخی اندیشه و راه حل مسئله ارضی و پیروزی پیاده کردن آن توسط مائو و یارانش در چین تحقیقا به دوره تاریخی قیام تابیینگ (۱۸۶۴-۱۸۵۰) می رسد . به هررو آن هدفی را که بلشویک ها نتوانسته بودند به آن برسند ، حزب کمونیست چین تحت





رهبیری مائو در چین رسید : استقرار این اصل که زمین متعلق به طبیعت بوده و کالا نیست از طریق یک اتحاد تنگاتنگ و استراتژیک با اکثریت دهقانان و دیگر روستائینان در صورتی که در روسیه، قیام دهقانان در تابستان ۱۹۱۷ و تقسیم اراضی هر نوع فرصتی در جهت اتحاد با دهقانان فقیر و بی زمین علیه دهقانان صاحب زمین (کولاک ها) را بعد از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ از بلشویک ها گرفت. زیرا دهقانان صاحب زمین به شدت متمایل به حفظ و دفاع از حق مالکیت خصوصی اراضی خود (که در تابستان همان سال به دست آورده بودند) گشتند. در نتیجه، نزدیک به یک دهه بعد از پیروزی انقلاب اکتبر وقتی که حزب کمونیست شوروی برنامه های کولخوزها و سوخوزها را پیاده کرد، اکثر دهقانان صاحب زمین و متوسط الحال و حتی نیمه مرفه عمدتاً ترجیح دادند که نه با کمونیست ها بلکه با کولاک ها بروند.

در یک چشم انداز تاریخی، پیروزی چشمگیر کمونیست های چین در حل مسئله ارضی بر اساس این اصل که زمین کالا نیست و نمی تواند ملک خصوصی و شخصی باشد تأثیر بزرگ در روند انقلاب و رشد اوضاع در چین داشت. امروز با اینکه چین تبدیل به یک کشور سرمایه داری عمدتاً دولتی شده ولی ارثیه موهبت بخش حل مسئله ارضی و پی آمدهای اجتماعی منبعث از آن (پذیرفتن این اصل که زمین کالا نیست و یا رشد و حضور بزرگترین طبقه کارگر جهان در چین و...) می توانند فاکتورهای مؤثر در احیای سوسیالیسم در چین قرن بیست و یکم باشند.

چگونگی رشد سرمایه داری دولتی در چین کنونی

- شکلگیری و رشد سرمایه داری دولتی در چین کنونی (از ۱۹۸۰ به این سو) در مقام مقایسه با دیگر کشورهای مقتدر و بزرگ جهان که در تاریخ تکامل خود از این فاز سرمایه داری عبور کردند، دارای مولفه های مشخص و ویژگی هایی بود که توجه به آنها حائز اهمیت هستند. اندیشه استقرار سرمایه داری دولتی در چین توسط رهبران حزب کمونیست چین (از دوره رهبری تنگ سیائو پین در نیمه اول ۱۹۸۰ به این سو) به خاطر کسب سه هدف استراتژیکی مشخص بود: ۱- استقرار یک نظام صنعتی مدرن متکی به حاکمیت ملی چین ۲- مدیریت و کنترل ارتباط تنگاتنگ این نظام متکی به خود با انگاشت و پراتیک تولید کوچک در روستاهای چین. ۳- کنترل مستقل این

نظام بر روند ادغام آن در گلوبالیزاسیون نظام جهانی سرمایه : نظامی که پیوسته و بلامنازع تحت تسلط مونوپولی های عمومی تر، مالی تر و نظامی تر امپریالیسم جمعی سه سره (آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن) قرار دارد. تنگ سیائوپین و جانشینانش غالباً ادعا می کردند و هنوز هم بر آن هستند که اگر آنها در جهت کسب این سه هدف که به طور اجتناب ناپذیری به هم متصل هستند، قدم بردارند چین توده ای در مسیر "راه طولانی به سوسیالیسم" به پیش خواهد رفت.

- اوضاع رو به رشد در تاریخ ۳۰ سال گذشته چین از ۱۹۸۰ به این سو نشان داد که حاکمین اصلی برحزب و دولت چین در عمل جاده به سوی سوسیالیسم را ترک کرده و مسیر توسعه سرمایه داری را برگزیدند. البته پیروزی سرمایه داری در چین کنونی به معنی این نیست که تلاطمات و مبارزات برای سوسیالیسم با ویژگی های قرن بیست و یکم در جامعه چین و حتی در درون حزب به پایان عمر خود رسیده اند. علل پیروزی در ساختمان یک کشور واحد و سیستم تولیدی درهم تنیده محکم و مدرن در چین را نباید فقط و صرفاً مدیون استقرار سرمایه داری دولتی در چین دانست. ریشه ها و پیشینه این توسعه غول آسای مستقل را بدون تردید باید در عصر انقلاب دموکراتیک نوین تحت زمامداری مائو، جستجو کرد. توسعه با برنامه در گستره های صنایع و کشاورزی از یک سو و انگاشت و عملکرد سیاست های اجتماعی ملی زائی به ویژه در حل موفقیت آمیز مسئله ارضی - دهقانی از سوی دیگر در آن دوره نقش بزرگ و با اهمیتی در روند اوضاع چین کنونی ایفاء کرده و حتی در آینده چین نیز مؤثر واقع خواهد گشت. پیروزی در امر ملی کردن زمین (بر این اصل که زمین نمی تواند و نباید به صورت کالا در آید) منجر به تحولی گشت که در طول مسیر آن نزدیک به ۶۰۰ میلیون نفر (تقریباً برابر با جمعیت اروپا) به کارگران شهرنشین تبدیل گشتند. این تحول در ساختار دموگرافیکی طبقاتی چین در آن دوره که امروز طبقه کارگر چین را به بزرگترین و با تجربه ترین طبقه کارگر در جهان تبدیل کرده است، نه مدیون موهبت "بازار آزاد" سرمایه داری (و نه ناشی از ویژگی های فرهنگی و باستانی تاریخ چین) بلکه منبعث از مدیریت برنامه های هدفمند و با دیسیپلین حاکم بر آن برنامه در عصر مائو بود. امروز هیچ کشوری در بخش جنوب جهان از جمله در پر جمعیت

ترین آنها (هندوستان و برزیل و...) هنوز نتوانسته در این زمینه به پای چین برسد. ولی علیرغم این ارثیه انقلابی امروز چین به یک کشور سرمایه داری دولتی تبدیل گشته و در درون جهانی گرائی (گلوبالیزاسیون) سرمایه ادغام یافته است.

ادغام چین در جهانی گرائی سرمایه

- تجزیه و تحلیل از چگونگی و ویژه گی های رشد سرمایه داری دولتی در چین که توسط حزب و دولت چین "سوسیالیسم بازاری" خوانده می شود، بدون بررسی ادغام آن کشور در جهانی گرائی سرمایه داری نظام جهانی یک بررسی نا کامل و غیر منجسم خواهد بود. برای ایجاد روشنائی بگذارید نگاهی به تاریخ گسست از نظام و پیوند با آن را در دو کشور شوروی و چین توده ای، بیاندازیم:

- بعد از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، لنین و بلشویک ها و بعدها جانشینان آنان قاطعانه بر آن بودند که آنها نه تنها موفق به یک گسست از نظام جهانی خواهند گشت بلکه به موازات این گسست که در تاریخ سرمایه داری یک واقعه بی نظیر بود، خواهند توانست به استقرار یک نظام جهانی بدیل (نظام سوسیالیستی در برگیرنده اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی) نیز فایق آیند. کشور شوراها به مقدار قابل توجهی به اتخاذ هدف خود در زمینه گسست (علیرغم دشمنی های اعضای اصلی نظام جهانی سرمایه) موفق گشت. ولی شوروی و اروپای شرقی علیرغم ابتکارات و استراتژی های نوین کمینفورم نتوانستند موفق به استقرار یک بدیل جهانی گردند که آرزوی خلق ها و زحمتکشان ملل دیگر (ماورای کشور شوروی و اروپای شرقی) نیز بود. در نتیجه سوبیتسیم در حد نهایت نه به عنوان یک بدیل بلکه به عنوان یک چالشگر جدی در مقابل نظام جهانی در دوره جنگ سرد قد علم کرد. چالشگران ضد نظام نباید به نقش مثبت سوبیتسیم در تقابل با نیروهای امپریالیستی نظام از یک سو و حمایت های آن از جنبش های رهائی بخش ملی در کشورهای در بند پیرامونی (جنوب) و جنبش های کارگری در اروپای آن دوره (۱۹۷۵ - ۱۹۵۵) کم بهاء بدهند. علیرغم این دست آوردها و حمایت آنها سوبیتسیم (که نتوانست به یک بدیل جهانی در مقابل نظام جهانی سرمایه تبدیل گردد) بعد از مدتها حضور فعال در صحنه بین المللی به عنوان یک چالشگر جدی نیز موقعیت خود را از دست داد. بعد از افتادن در دام توهمات "کچ آپ" ()



رسیدن به آنها) با پیروی از سیاست های نادرست "همزیستی مسالمت آمیز" و "رقابت های مثبت" شوروی و کشورهای اروپای شرقی خود را به سوی امواج تهاجمی مونوپولی های حاکم بر گلوبالیزاسیون سرمایه در فاز نئولیبرالیسم "بازار آزاد" در دهه ۱۹۸۰ باز کردند. به نظر نگارنده با گشودن درها به سوی مونوپولی های غربی پروسه فروپاشی و تجزیه شوروی و بلوک شرق پس از به قدرت رسیدن رویزیونیستهای مدرن در شوروی رشد یافته و بالاخره در آغاز دهه ۱۹۹۰ به کاملی آغاز گشته و ادغام آن کشور را در درون نظام حاکم جهانی مهیا ساخت. تاریخ پروسه های گسست از نظام و پیوند دوباره با آن در چین نیز مثل شوروی پر از درس های قابل استفاده هستند.

- بعد از پیروزی انقلاب ۱۹۴۹ در چین، مانو و حزب کمونیست چین نیز موفق به گسست از نظام جهانی سرمایه گشتند. این گسست نیز که با موفقیت در یک کشور در بند پیرامونی جنوب اتفاق افتاد، به میزان گسست بلشویک ها در تاریخ جهان معاصر بی نظیر بود. بررسی تاریخ جنگ سرد نشان می دهد که تاثیرات گوناگون و پر از نکات موثر انقلاب چین و گسست تاریخی آن از نظام جهانی، بر روی روند های تکاملی جنبش های سوسیالیستی (در ویتنام و...)، جنبش های رهائی بخش ملی و استقلال طلبانه (در الجزایر و...) و جنبش های کارگری اروپای غربی در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بی نظیر، کارساز و خاطره انگیز بودند (رجوع کنید به: فیلم "چینی" به کارگردانی ژان لوک گودار در فرانسه ۱۹۶۹). ولی در چین نیز این چالش به علل مشخص به خود نتوانست در جهت شکلگیری و رشد یک بدیل جهانی در مقابل نظام حاکم سرمایه این بار در بخش "مناطق طوفانی" (جنوب) تکامل یابد. تعداد قابل توجهی از چالشگران ضد نظام متعلق به فوروم های جهانی، قاره ای و انترناسیونالیستی (فوروم اجتماعی جهانی، فوروم جهان سوم، فوروم چپ آبکور و...) عموماً به تجزیه و تحلیل چهار عامل اصلی در رابطه با این ناکامی (عدم موفقیت در رشد و تکامل این گسست های بی نظیر تاریخی به یک بدیل جهانی) می پردازند که عبارتند از:

۱ - آغاز و تشدید پروسه انشقاق و انشعاب در درون جنبش ها و احزاب سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی در اکناف جهان: این پروسه عموماً منبعت از شکلگیری و

رشد تلاقی های ایدئولوژیکی و سیاسی بین احزاب و دولت های شوروی و چین توده ای بود. این تلاقی ها و جدائی ها با اینکه روشن، منطقی و اجتناب ناپذیر و حتی جایز و ضروری بودند ولی می توانستند مورد "تحدید" قرار گرفته و در یک چهارچوب مقید و مشروط انترناسیونالیستی مورد بررسی، منازعه و جدل قرار گیرند. ولی این چنین نشد. در نتیجه مسیر این تلاقی ها و جدل های بی در و پیکر نه تنها جنبش جهانی کمونیستی را از شکلگیری و استقرار انترناسیونال چهارم و یا "پنجم" محروم ساخت بلکه جنبش ها و احزاب سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی را در اکناف جهان با انشعابات و چند دستگی حتی در بعضی زمان ها و مکان ها با تلاقی های آشتی ناپذیر در بین آنها روبه رو ساخت.

۲ - آغاز تهاجم مجدد نظام جهانی سرمایه به کشورهای در بند پیرامونی در دوره جدید گلوبالیزاسیون (شیوع بازار آزاد نئولیبرالی) در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ در دوره تشدید جنگ سرد (۱۹۷۵ - ۱۹۵۵) امواج بیداری و رهائی خلق های جهان تحت رهبری مستقیم و غیر مستقیم سه چالش بزرگ ضد نظام - سوسیالیسم، جنبش های رهائی بخش ملی و سوسیالیستی در کشورهای جهان سوم و جنبش های کارگری در اروپای غربی - آمریکا را (که بعد از پایان جنگ جهانی دوم به قله قدرتی راس نظام رسیده بود) مجبور به دادن امتیازات معیشتی و اجتماعی به کارگران و دیگر زحمتکشان کشورهای اروپا و آمریکا از یک سو و عقب نشینی های موقتی در کشورهای تازه به استقلال رسیده آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین از سوی دیگر ساخت. بعد از عبور از این عقب نشینی ها، کسب بهبودی، راس نظام جهانی تهاجم مجدد خود را این دفعه با اشاعه مقررات حاکم بر بازار آزاد سرمایه داری نئولیبرالی علیه کشورهای به ویژه در بند پیرامونی جنوب آغاز کرد. این تهاجم و اشاعه بازار آزاد جهانی تر شده نه تنها تضعیف و فروپاشی سه چالش بزرگ را در طول دهه ۱۹۸۰ به بار آورد بلکه در شکلگیری و تقویت راه سرمایه داری در چین و بالاخره ادغام آن کشور در گلوبالیزاسیون نظام جهانی در دهه ۱۹۹۰ نقش مهمی ایفاء کرد.

۳ - ریزش، افول و فروپاشی سه چالش بزرگ دوره جنگ سرد: بررسی اسناد تاریخی و تجزیه و تحلیل های تحقیقی به طور نمایانی نشان می دهد که چین عصر مانو نقش قابل توجهی به مثابه یک پل محکم و با اعتبار در شکلگیری و رشد همکاری

ها و همبستگی های قاره ای و بین المللی بین اجزاء متنوع و گوناگون این سه چالش بزرگ ایفاء می کرد. بدون تردید پروسه های فروپاشی و نابودی این سه چالش و یا سه ستون مقاومت در سال های ۱۹۹۰ - ۱۹۷۶ به موازات تشدید گلوبالیزاسیون در فاز جاری اش به نوبه خود در تبدیل چین توده ای به یک کشور بزرگ سرمایه داری با افتادن قدرت به دست رویزیونیستهای چین و سپس ادغام آن در گلوبالیزاسیون سرمایه و پیوند آن به نظام جهانی نقش داشتند.

۴ - عروج بورژوازی به قله قدرت در چین: به عقیده خیلی از محققین و مفسرین ضد نظام، پروسه تبدیل چین به یک کشور سرمایه داری در دهه ۱۹۸۰ و ادغام آن در گلوبالیزاسیون سرمایه نظام جهانی بدون تسخیر قدرت سیاسی توسط بورژوازی چین نمی توانست به وقوع بپیوندد. به کلامی دیگر، اگر بپذیریم که سه عامل فوق الذکر که به طور اجمالی به آنها اشاره شد، عواقب مهمی در سرنوشت چین داشتند، عروج بورژوازی به قله قدرت سیاسی و کم و کیف آن نقش کم و بیش تعیین کننده و اجتناب ناپذیر در تبدیل چین به یک کشور سرمایه داری و سپس ادغام آن در گلوبالیزاسیون سرمایه داری نظام، داشت.

- بررسی پروسه تبدیل چین به یک کشور مقتدر سرمایه داری در حال عروج به قله هژمونیکی (در یک جهان دو و یا چند قطبی) در مقام مقایسه با شوروی سابق 'نکاتی را به ما می آموزد که توجه به آنها در غنی سازی و اعتلای تجزیه و تحلیل های چالشگران ضد نظام بی اهمیت نیستند. برخی از این نکات عبارتند از:

۱ - در چین رشد و نمو بورژوازی به طور قابل ملاحظه ای در داخل حزب اتفاق افتاد. مبارزه بین دو خط در درون حزب که دهه ها به ویژه در دوره انقلاب فرهنگی (۱۹۸۲ - ۱۹۶۶) به پیش برده شد سرانجام به ترک و یا شکست خط مانو و باز کردن درهای چین به سوی انحصارات حاکم بر نظام جهانی سرمایه منجر گشت.

۲ - در چین توده ای بی تجربگی و ضعف کمی طبقه کارگر به ویژه در درون حزب به پیروی خط "رهروان سرمایه داری" در مبارزه علیه خط سوسیالیستی مانوتسه دون نقش ایفاء کرد. توسل مانو در آغاز انقلاب فرهنگی به جوانان دانش آموز و دانشجو (که در آن دوره تحقیقاً تعدادشان بیشتر از جمعیت کارگر بودند) و طلب امداد از آنها در مبارزه علیه رهروان راه سرمایه داری در درون حزب ناشی از این امر بود. در



شوروی برخلاف چین با اینکه طبقه کارگر صاحب تجربه و از نظر کمی بمراتب بیشتر از جوانان آن کشور بود، ولی بخش قابل توجهی از آنان در جامعه شوروی دچار سیاست زدگی از یک سو و شیفتگی به راه و رسم مصرف گرایی از سوی دیگر گشته بودند. این سیاست زدگی و شیفتگی که در دهه ۱۹۷۰ آغاز گشته و بعداً در دهه ۱۹۸۰ تشدید یافت در فرو بردن حزب و دولت شوروی در گنداب های همزیستی مسالمت آمیز، توهنات سبقت مثبت در "رسیدن به آنها" و بالاخره باز کردن درهای شوروی و بلوک شرق به روی تهاجمات اولیگوپولی های نظام جهانی، نقش های بزرگی ایفاء کردند.

۳ - مدارک و اسناد حزبی و دولتی و پژوهش های محققین به طور روشن نشان می دهند که تا زمانی که خط مائو با حمایت یاران نزدیکش در درون حزب و نتیجتاً دولت از موضع غالب برخوردار بود، چین توده ای به عنوان یک بدیل جدید (و یا حداقل یک چالش و ستون مقاومت) به دامن توهم "رسیدن به آنها" نیافتاده و نزدیک به سی و پنج سال (از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵) امر گسست از نظام جهانی را با موفقیت به پیش برد. مائو و یارانش با حمایت روشنفکران و بخش قابل توجهی از کارگران انقلابی - که سال ها در درون روستاها در بین دهقانان زندگی کرده و دانش اندوخته بودند - به این جمع بندی انسان مدارانه (در تقابل با مواضع یوروسنتریسم) رسیده بودند که آرزوی رسیدن به کشورهای مسلط مرکز، بدون تاراج منابع انسانی (ابر استثمار کارگران و دیگر زحمتکشان)، غارت منابع طبیعی و لاجرم انهدام محیط زیست کشورهای در بند پیرامونی (جهان سوم) شدنی و امکان پذیر نیست. مائو و دیگر کمونیست های چین بر این امر اعتقاد داشتند که تئوری و پراتیک "رسیدن به آنها" که یک آرمان و آرزوی ضد انسانی و ارتجاعی است نه تنها آنها را از موهبت پی آمدهای پدیده گسست از نظام جهانی سرمایه داری (استقلال، آزادی و استقرار سوسیالیسم) محروم خواهد ساخت بلکه چین توده ای را تبدیل به یک کشور سرمایه داری نموده و آن را در درون گلوبالیزاسیون سرمایه ادغام خواهد کرد. تاریخ درستی قضاوت مائو را تأیید کرد. بعد از ترک و یا شکست خط مائو رهبران سرمایه داری که در ارکانهای بالای حزب موقعیت متفوقی را اتخاذ کرده بودند، به تدریج درهای چین را در دهه ۱۹۸۰ به روی امواج مونوپولی های حاکم بر بازار

آزاد نئولیبرالی باز کرده و شرایط را برای ادغام چین در جهانی گرایی سرمایه به عنوان یک قدرت نوظهور اقتصادی آماده ساختند.

عروج چین به قله قدرتی

- امروز کسی نیست که درباره فراز چین به قله یک قدرت نوظهور اقتصادی جهانی تردیدی داشته باشد. نزدیک به صد سال است که اقشار مختلف توده های مردم و از جمله کارگران و روشنفکران چین در آرزوی این هستند که دوباره کشور آنها موقعیت پر از اقتدار، افتخار و عزتی را که قرن های متمادی در جهان داشت (ولی بعد از فاجعه ملی "جنگ تریاک" و آغاز مداخله و نفوذ نیروهای استعماری از دست داد)، دوباره به دست آورد. این خواست تاریخی و تلاش های متعدد و متنوع در جهت کسب آن به روشنی در قیام ها، جنبش ها و انقلابات (قیام تاریخی تایپینگ در ۱۸۶۵-۱۸۵۰، انقلاب ۱۹۱۱، جنبش ماه مه ۱۹۱۹، جنبش رهایی بخش دهفانی در دهه ۱۹۳۰، انقلاب ۱۹۴۹، انقلاب فرهنگی - کارگری ۱۹۶۷) در تاریخ ۱۵۰ سال گذشته چین به نیروی مادی تبدیل شدند.

- بعد از باز کردن درهای چین به روی انحصارات حاکم بر بازار جهانی در دهه ۱۹۸۰ و ادغام چین توده ای در درون نظام گلوبال سرمایه در داخل و خارج از چین این گفتمان سیاسی رایج گشت که چین از چه راه و مسیری به قله یک قدرت نوظهور جهانی عروج خواهد کرد؟ از راه سرمایه داری واقعا موجود و پذیرش اصول حاکم بر بازار سرمایه در فاز فعلی جهانی گرایی؟ یا از مسیر طی و استقرار پروژه "سوسیالیسم با ویژگی های چین در قرن بیست و یکم"؟ - به نظر این نگارنده، اگر چین بخواهد به قله یک قدرت جهانی عروج کند نمی تواند آن موقعیت را از راه و مسیر سرمایه داری به دست آورد. مائو و یارانش به خوبی به این آگاهی رسیده بودند که احیای چین مستقل و آزاد و آباد امکان ندارد که از راه سرمایه داری بدست آید. آنها بر خلاف اکثریت اعضای انترناسیونال دوم و حتی تعدادی از اعضای انترناسیونال سوم پروسه تاریخی گلوبالیزاسیون را مکمل پولاریزاسیون (شکاف ساختاری بین کشورهای پیرامونی و کشورهای مسلط) می دیدند. این شکاف بندی که نقش تاریخی تعیین کننده در رشد سرمایه داری جهانی ایفاء می کند، به هیچ کشوری در بخش پیرامونی نظام امکان عروج از طریق سبقت (کچ آپ) را نمی دهد. مائو بر آن بود که اگر یک کشور نمی

تواند از طریق "کچ آپ" در چهارچوب سرمایه داری به استقرار یک جامعه متجدد و مستقل و آباد موفق گردد در آن صورت باید به امکان و ضرورت به طی یک راه و مسیر دیگری (راه طولانی گسست از نظام جهانی سرمایه داری و مسیر طولانی سوسیالیسم) روی آورد.

- ولی بخش بزرگی از رهبری حزب کمونیست چین از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ طی رواج یک گفتمان جاری ادعا کرد که راه فائق آمدن به ارثیه شوم عقب ماندگی (توسعه نیافتگی) در چین معاصر نه از طریق راه "گسست" از نظام جهانی سرمایه بلکه از طریق "رسیدن به آنها" و قرار گرفتن در قلب گلوبالیزاسیون "جدید" نظم حاکم سرمایه میسر می گردد. این نظرگاه و گفتمان در طی نزدیک به ده سال (از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰) در تقابل با خط مائو از موقعیت مسلطی در داخل حزب کمونیست و دولت چین برخوردار شده و در آغاز قرن بیست و یکم به پایه اصلی سیاست های داخلی و خارجی چین تبدیل گشت. این استراتژی سیاسی جهانی (که معماران آن از سوی سوسیالیست های رادیکال معاصر چین نیز به "رهروان سرمایه داری" معروفند) خواهان آن جهانی است که در آن حرکت سرمایه باید در سطح جهانی (منتها بدون هژمونی آمریکا) با تمام قدرت به پیشروی خود ادامه دهد. نتیجه این فاز از روند جهانی گرایی شرایطی را بوجود خواهد آورد که در آن جهان به تدریج از تک قطبی و تک محوری به چند قطبی و چند محوری در حول و حوش ژاپن، آمریکا، چین و احتمالاً روسیه، هندوستان و برزیل تغییر شکل و شمایل خواهد داد.

- این معماران و رهروان که در حال حاضر هسته اصلی صاحبان ثروت و قدرت (یک در صدی ها = آقاها و آقازاده ها) را در چین کنونی تشکیل می دهند، پیوسته به جهانیان یادآور می شوند که توجه جدی به ارثیه های منبعث از فرهنگ باستانی و تاریخی چین از یک سو و معجزات، و ویژه گی های "راه بازار سوسیالیستی" در چین معاصر از سوی دیگر در شکلگیری و استقرار گلوبالیزاسیون "جدید" نقش قابل توجهی ایفاء خواهند کرد. این گفتمان و پروژه جهانی ناشی از آن بر اساس تحلیلی تنظیم گشته که حامیان آن چند فاکتور مهم ژئوپولیتیکی (مربوط به سیاست جهانی آمریکا) و پی آمدهای تاریخی (مربوط به انقلاب چین) را یا به کلی نادیده می گیرند و یا به اهمیت آنها (به خاطر جهان بینی حاکم بر اولیگارشی



دیوک ۱۹۶۶.
 ۵ - می کی لین، "عصر گذار: آمریکا، چین و سقوط نئولیبرالیسم"، در مجله "مانتلی ریویو"، سال ۵۹، شماره ۱۱ (آوریل ۲۰۰۸).
 ۶ - یونس پارسا بناب، "بحران عمومی نظام سرمایه و موقعیت چین"، در کتاب "جهان در عصر تشدید جهانی شدن سرمایه"، چاپ آمازون دات کام، ۲۰۱۰.
 ۷ - سمیرامین، "چین ۲۰۱۳"، در مجله "مانتلی ریویو"، سال ۶۴ شماره ۱۰ (مارس ۲۰۱۳).



به تارنما های اینترنتی
 حزب رنجبران ایران
 مراجعه کنید
 و نظرات خود را
 در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaron-line

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

۱ - در پرتو بررسی و درس آموزی از انقلاب چین و پی آمدهای مثبت آن به ویژه در گستره های حل مسئله ارضی و اشاعه تجدد طلبی آینده چین و نقش آن در جهان فردا آن طور که تصور می شود چندان نیز روشن نیست و مبارزه برای سوسیالیسم هنوز به پایان خود نرسیده است. مبارزه کارگران و دهقانان چین برای رفاه و برابری (که ارزش های کلیدی برای آنها محسوب می شوند) در سال های گذشته بر هیچ کس پوشیده نیست. هیئت حاکمه چین بیشتر از همه واقف بر این امر است و بدین جهت تلاش می کند که مبارزات و روحیه رزمندگی را یا مورد سرکوب قرار دهد و یا اگر ممکن گشت از طریق "گفتگو" و مذاکره به موازات شعبه بازی های "مبارزه علیه فساد و اختلاس" آنها را با زرنگی تحت نفوذ قرار داده و بالاخره سربزیر و اخته سازد.

۲ - به استنباط این نگارنده چین نیز در تکامل تاریخی خود مثل راس نظام و دیگر کشورهای جهان بر سر دوراهی سرنوشت خود رسیده است. آیا چین به عنوان یک کشور نوظهور مقتدر اقتصادی بعد از به چالش طلبیدن جدی موقعیت هژمونیکی راس فعلی نظام (آمریکا) به قله مدیریت گلوبالیزاسیون سرمایه رسیده و در راس نظام قرار خواهد گرفت؟ یا اینکه فراز امواج خروشان بیداری و رهائی "پائینی ها" در سراسر جهان علیه "بالائی ها" که هر روز جهانی تر و عمومی تر می گردد (با چین و یا بدون چین) سرآغاز یک "دوره گذار" از جهان فلاکت بار کنونی به جهانی دموکراتیک تر و برابرتر برای بشریت زحمتکش جهان خواهد گشت؟ همان طوری که تاریخ شاهد است بشر قادر به نجات مام زمین است مشروط بر اینکه ما (به عنوان چالشگران ضد نظام) آرمان های همبستگی (مکمل یکدیگر بودن)، هماهنگی و همدلی را در دل میلیاردها انسان دوباره زنده کنیم و با تعبیه و تنظیم یک بدیل دیگر با چشم اندازهای سوسیالیستی، نظام جدید و جهان دیگری را به جای نظام فرتوت و ورشکسته کنونی، بناسازیم.

ن.ناظمی - شهریور ۱۳۹۲

منابع و مآخذ

- ۱ - ویلیام هینتون (Hinton) ، " فن شن : یک مستند انقلابی در روستای چینی " ، برکلی ۱۹۶۷ .
- ۲ - ادگار اسنو ، "ستاره سرخ بر فراز چین"، نیویورک ۱۹۷۴ .
- ۳ - کارل کائوتسکی، " درباره مسئله ارضی"، در دو جلد ، لندن ۱۸۹۹ و ۱۹۸۸ .
- ۴ - لین چُن، "دگر دیسی سوسیالیسم چینی"، دانشگاه

حزبی و دولتی چین) کم بهاء می دهند.
 - یکم اینکه این تحلیل به مقدار قابل توجهی استراتژی جهانی آمریکا که هدف نهائی اش شکست پروژه چین از طریق مهار و تحدید آن است، را نادیده می گیرد. در نهایت و در یک تحلیل نهائی، حمله نظامی آمریکا به افغانستان و گسترش جنگ از آن کشور به پاکستان و احتمالاً به هندوستان از یک سو و سپس حمله به عراق و گسترش جنگ از آن کشور به یمن، لیبی - و اکنون سوریه - از سوی دیگر بخشی از سیاست تحدید نفتی چین از سوی آسیای جنوبی (افغانستان)، آسیای جنوبی غربی (عراق، یمن و سوریه) و آفریقا (لیبی و اکنون مالی) از طرف آمریکا در دوازده سال گذشته (از سال ۲۰۰۱ به این سو) است. مضافاً در دو سال گذشته (از ۲۰۱۱ به این سو) استقرار و تقویت پایگاههای نظامی جدید و دائمی آمریکا در اقیانوسیه (استرالیا)، آسیای جنوب شرقی (فلیپین) و آسیای شرقی (ژاپن و کره جنوبی) بخشی دیگر از سیاست هم تهدید نظامی و هم مهار و محاصره نفتی چین است.

- دوم اینکه این گفتمان مسلط به ویژه در محافل حزبی و دولتی، موفقیت چین در رشد اقتصادی را در ۳۰ سال گذشته (۲۰۱۳ - ۱۹۸۲) مدیون مکانیزم های بازار آزاد ("سوسیالیسم" بازاری) و باز کردن درها به روی سرمایه گذاری های جهانی در چین می داند: چینی که با عنایت و حمایت ویژگی ها و ارثیه های درخشان باستانی و فرهنگی خود می تواند در پرتو "سوسیالیسم" بازاری حاکم معجزه آفریند. بدون تردید امروز چین به ۲۲ در صد جمعیت جهان (نزدیک به یک میلیارد و نیم نفر جمعیت چین) غذا فراهم می کند ولی تنها ۶ درصد کل زمین های قابل کشت در جهان را دارا می باشد. این امر را می شود یک معجزه واقعی خواند. ولی معجزه از ویژگی های فرهنگ و تمدن باستانی و از موهبت رشد سرمایه داری در چین نشئت نگرفته است. چین امروز رشد اقتصادی و بهبودی خود را مدیون انقلاب تاریخ ساز و بهبود بخش انقلاب ۱۹۴۹ است. انقلابی که به موازات حل مسئله ارضی - دهقانی، مدرنیته را به درون نظام اجتماعی و توده های مردم آورد. حل درست مسئله ارضی و ورود به دنیای تجددخواهی (احساس مسئولیت مردم در مقابل تاریخ و آینده خویش) زندگی مردم چین را بیش از هر مردمی در کشورهای جهان سوم دچار دگرگونی ساخت.

نتیجه اینکه



درجه جهانی کمونیستی

فصل اول - اهمیت شیوه تفکر

۱- عمل کرد شیوه تفکر در تکامل

جامعه بشری

به نقل از کتاب استفن انگل : مبارزه

در مورد شیوه تفکر در جنبش کارگری -

سپتامبر ۱۹۹۵

آگاهی بشر در احساس کردنها، اندیشیدنها و بیان کردنهای خواست معلوم می گردد. آگاهی، واقعیت عینی در مغز را نقطه شروع کمال مطلوب فعالیت هرانسان منعکس می کند. هرکاری که انسان در عمل بکند باید

فردریک انگلس در رابطه با اختلاف بین تاریخ تکامل جامعه بشری و تاریخ تکامل طبیعت در اثرش «لودویک فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان» توضیح می دهد:

« ولی تاریخ تکامل جامعه ثابت می کند که در یک نکته اساسا از تاریخ تکامل طبیعت متمایز است. در طبیعت - تا آن وقت که ما تأثیر انسان نسبت به طبیعت را شناسیم - تنها عوامل کور، ناآگاه روی هم تأثیر می گذارند، خارج از تاثیرگذاری متقابل آنان روی هم، قانون عام وارد عمل می شود. هیچ یک از تمامی این ها... به صورت

در ابتدا با رجوع به مغزش باشد. آگاهی اش او را اساسا از تمامی موجودات دیگر طبیعت متمایز می سازد. کارل مارکس این را در کتاب سرمایه چنین توضیح می دهد:

« آن چه که بدترین معمار را از بهترین زنبوران عسل متمایز می کند این است که معمار بد ساختمان را قبل از بناکردن واقعی اش در تصور خود می سازد. در پایان هر روند - کار، ما خلاصه ای از آن چه که در تصور کارگر در آغاز به وجود آمده را در دست داریم.» (کارل مارکس، سرمایه، جلد ۱، ص ۱۷۹)

در آمریکا چه می گذرد؟

حقیقت در مورد مقدار واقعی

بدهی ملی آمریکا

تارنمای پراودا، ۸ اوت، ۲۰۱۳

یوری اسکیدانوف

(Yuri Skidanov)

همگی به ۱۶۰۰۰ میلیارد دلار بدهی که بزرگ ترین اعلام رسمی ایالات متحده می باشد عادت کرده اند. علاوه بر این، با وجود پیش بینی های وخیم، به نظر می رسد که اقتصاد جهانی کم و بیش پایدار است، و به تازه گی رسانه های لیبرال با خوشحالی

پروفسور جیمز همیلتون از دانشگاه اقتصاد ایالت کالیفرنیا کار تحقیقی در زمینه مقدار واقعی بدهی های عمومی ایالات متحده آمریکا انجام داده است که به ویژه بسیار برجسته است. طبق ارقام رسمی از سال ۲۰۰۸، زمانی که بحران عمیق اقتصادی جهانی آغاز شد، بدهی ملی آمریکا از ۵ تریلیون دلار به ۱۶.۴ تریلیون دلار افزایش یافته است. این بدهی توسط مردم عادی مالیات دهندگانی که سالیانه تقریباً ۲۲۰ میلیارد دلار که فقط سود می باشد باز پرداخت می گردد.

گزارش رشد تولید ناخالص داخلی را در ایالات متحده و اروپا داده اند. با این حال این گزارش آن قدر ها هم چشم گیر نیست. اجازه دهید با استفاده از آمار شروع کنیم. تعدادی از محققان، مطالعاتی را در این زمینه انجام دادند که نشان می دهد آمار اعلام شده رسمی ایالات متحده در تقریباً تمام زمینه ها - از بیکاری تا نوسانات در قیمتها - به طرز پر هیاهویی با رنگ یک تصویر مثبت که با واقعیت بسیار بسیار متفاوت تحریف شده است.

چین در گذشته، حال و آینده

بزرگتر از (اقتصاد آمریکا خواهد بود. - در سال های اخیر تحقیقات مفصلی درباره علل تاریخی، سیاسی و فرهنگی عروج چین به قله قدر قدرتی و حتی مدیریت نظام در جهانی گرائی سرمایه انجام یافته اند که به نوبه خود حائز توجه و اهمیت هستند. در این نوشتار بعد از بررسی دستاوردهای انقلاب ۱۹۴۹ چین و پی آمدهای آنها در اوضاع کنونی به کم و کیف تبدیل چین به یک کشور سرمایه داری، ویژگی های ادغام آن در نظام جهانی سرمایه و نقش آن در آینده

شاهد آغاز دوره جدیدی هستیم که در مسیر آن احتمال اینکه برای اولین بار مرکزهای جدید قدرت این دفعه در کشورهای غیر غربی (جنوب) حتی به سرکردگی چین شروع به رشد کنند، قویا به وجود آمده است. یک بررسی پژوهشی توسط محققین گولدمن ساکس (در سال ۲۰۱۲) پیش بینی کرد که تا اواخر دهه دوم قرن بیست و یکم اگر جنگ بزرگ و عمومی جهانی بوقوع نپیوندد و اوضاع رو به رشد بر همین منوال پیش رود، اقتصاد چین به بزرگی (و حتی

در تاریخ پانصد ساله نظام سرمایه داری، قطب های ثروت و قدرت و سرکردگان آنها پیوسته در کشورهای مسلط غربی (شمال) شکل گرفته و رشد می یافتند. این وضع چه در زمانی که جهان چند قطبی (مثل دوره "صلح مسلح: ۱۹۱۴-۱۸۸۴ و دوره بین دو جنگ بزرگ: ۱۹۳۹-۱۹۱۸) و دو قطبی در دوره "جنگ سرد" (۱۹۹۱-۱۹۴۷) بود و چه در زمانی که جهان تک قطبی (از بعد از پایان دوره جنگ سرد تاکنون) بود، ادامه داشت. اما نزدیک به ۱۲ سال است که ما

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org